سخن اندر شرح

دردهای خراسانیان

پروفیسور

«پوهاند» : سید سلطانشاه «همام»

ماه جدی ۱۳۷۰

شهر پشاور

سخن اندر شرح

دردهای خراسانیان

پروفیسور

«پوهاند» : سید سلطانشاه «همام»

ماه جدی ۱۳۷۰

شهر پشاور

مشخصات این اثر :
****

نام موءلف : استاد (پوهاند) سیدسلطان شاه "همام" .

نام اثر : سخن اندرشرح دردهای خراسانیان .

تعداد : ۲۰۰۰ نسخه .

تاریخ طبع : جدی ۱۳۷۰ .

چاپ : اول (بشکل رساله) .

آی . بی.ام : ب . هروی .



استاد (پوهاند) سیدسلطان‌شاه همام .

بسم‌الله الرحمن الرحیم

پیشگفتـــار

مقاله‌ی " سخن اندرشرح دردهای خراسـانیان "
درسیمیناری که ازتاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۱ برای ســه روز
درشهرزیبای تهران برگزارشده بود ، قسما " خوانده شد
پس ازدرخواست وفرستادن آن درمجلهٔ وزین حبل‌الله
درچهارشماره سال ۱۳۷۰ به نشررسید . این کـــار
مسئولین محترم مجلهٔ "حبل الله" درخوریادآوری وقـــدر
دانی می باشد . واین نکته راهم یادآورمی شوم کــــه
بعضی کمبودی های طباعتی درمتن وبعضی غلطی ها در
پاورقی هامخصوصا " درکـلمات ونامهای انگلیسی کــــه
بقلم صورت گرفته دیده میشود .

اکنون بعضی ازبرادران عزیزواهل ذوق مرابه نشردوبارهٔ این مقاله بشکل رساله یی دریک نشریهٔ جداگانه تشویق نمودند. ومهمترازهمه که بتعداد زیادی ازبرادران دانشمندوعلمای عزیزوگرامی پس ازقرائت مقاله،ازمن خواستارفوتوکاپی آن شدند،چون این کار برای تعدادزیادی‌ازعلاقمندان درآن مدت توقف مختصر مادرتهران تاحدی مشکل به نظرمیرسید،بناءً آنرابشکل یک رسالهٔکوچک سرازنوچاپ ونشرکردیم تابتوانیم‌وعدهٔ راکه به علمای محترم وگرامی داده بودیم ایفاءکرده باشیم.وهم این نکته راقابل یادآوری میدانم که بعضی نکات مهم دیگرکه دریادداشت های من بودوبعداً به نظررسیدبه این رساله افزوده شد. ودرآخراین چند سطربرخودلازم میدانم که ازدعوتنامهٔمقامات جمهوری اسلامی ایران وسعی وتلاش برادران حزب وحدت‌اسلامی وبرادرانیکه ازمهمان نوازی های صمیمانه دریغ نکرده انداظهارسپاسگزاری نمایم.

ومن الله التوفیق

۱۶ ماه جدی ۱۳۷۰

شهرپشاور.

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن اندرشرح دردهای خراسانیان

سرزمین خراسان بزرگ ویاقسما "افغانستان کنونی در قلب آسیاواقع بوده وسرزمینی است که دارای نعمت های فراوان مادی ومعنوی بوده است ومیباشد .

خراسان بزرگ درطول تاریخ شاهدواقعات وتحولات گوناگونی سرور وغم افزابوده است . سرزمین بزرگ خراسان (ویاکشوراحراروآزادگان وبعدا "دیگربرادران)راناصرخسرو علوی(۱) ، عنصری بلخی(۲) ، وفرخی سیستانی(۳) قبلهٔ احرارخوانده اند . دولت های خراسانی رادولت های احرارهم نامیده اند .

مردم خراسان درزمان صلح زندگی نسبتا "آرامی داشته اند ، مگرزمانی بوده است که مردمش بقتل رسیده و سرزمین شان ویران شده است . وتوأم به این ویرانیها دردهاورنج هاکشیده اند ، چنانکه قبل ازاسلام اسکندر مقدونی اشغالگرمردم این سرزمین راکه ایران(۴) هم نامیده شده است بقتل رسانیده ، خاکش راپامال نموده و دارائی مردمش رابغارت بردند(۵) . درجنگهای اعراب و بلخیان شهربلخ وبعضی نقاط دیگربوسیلهٔ احنف ویران شد(۶) .

پس ازیکمدت طولانی شهربلخ وشهرهای دیگربدست ترکان غز افتاد وآنرادرسال (۵۵۰ هـ .ق / ۱۱۵۵ عیسوی) ویران نمودند . (۷) بعدتردرقرن هفتم هجری مردم خراسان بوسیلهٔ چنگیزیان قتل عام میگردند (۸)، وباقی مانده آواره میشوند . همچنان پس ازمدتی درقرن هشتم هجری تیمورلنگ سیستان وقسمت هایی ازخراسان را ویران نمودوکله منارهاساخت (۹) وهمه دارائی مردم آنرا به وسیله قطارهای حیوانات به سمرقندمنتقل ساخت بدبختانه که گاهی خراسان بوسیله خودمردم آن به آن صدمات میرسد ، مانندآتش زدن شهرغزنی بوسیله علاءالدین حسین جهانسوز . درقرن نوزدهم عیسوی قوای امپریالستی انگلیس خراسان یاافغانستان رامورد تجاوزقرارمیدهد . مردم مارامی کشد ، بالاحصاروبعضی قسمت های شهرکابل رامی سوزانندوویران میکنند (۱۰) روسهازیادترازصد سال به اینطرف برعلیه مردم ماشروع به دسایس (۱۱) میکنند تااینکد بعضی قسمت های سرزمین ما رادرگذشته اشغال میکنند . به این هم قانع نمیگردندتا اینکه درسال (۱۳۵۸ شمسی) باقیماندهٔ کشورماراکاملا" اشغال می نمایند ، مردم ماراقتل عام نموده وکشورراتاتوان دارند ویران می کنند ، دارائی مردم مارابوسیله طیارات غول پیکر بغارت می برند وهنوز جنایات شان برعلیه ماقطع

نگردیده است . خرابی هاوویرانی هاکه پس ازچنگیزیـــان بوسیله روسها صورت گرفته است خیلی دردناک ترمیباشد وشرح آن صدها جلد کتاب رامملو خواهدنمود . ماخودمـان شواهد کشتار ، ویرانی هاودورهٔ سیاه فرهنگی درکشورمـا ن درایام اشغال روسها می باشیم . روسهانهادهای اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی راتاتوانستندبرهم زدند . روحـانیـــون سادات وغیرسادات ودانشمندان مارامنفردانه وگـروهـــی قتل کردند .

بلی خراسان بزرگ عظمت وشکوهی هم داشته اسـت . دارای حوزه هاومراکز پیشرفته فرهنگی بوده است . نابغـــه های علمی رادرآغوش خویش پرورده است که هرکدام ستاره های درخشان درعالم علم ودانش درخراسان بوده انــد ، مانند . مولیناجلال الدین خراسانی رومی ، ابن سیـــنـای خراسانی ، ابوریحان بیرونی ، فردوسی ، عنصری ، فرخـی ، ناصـرخسروغیره .

خراسان ویابگفتهٔ عنصری ، فرخی ، ناصرخسرو ،بعضـی مورخین ودیگران کشورایران ، دولت های مقتدری ازقـــوم احراروآزادگان هم داشته ، مانند . طاهریان ، صفـاریـان ، سامانیان ، غزنویان ، غوریان وغیره . همچنان خانواده های فرهنگ دوست اسلامی وملی چون برمکیان وابومسلــــم خراسانی هم درتاریخ خراسان جای خاصی ومقام‌منیع وعالی

دارند . امااوضاع خراسان پس ازسقوط سامانیان ، سلالهٔ محمودیان غزنه وآزادگان غوردیگرگون شد . مردم اصیل خراسان یعنی آزادگان یاتاجیکان به اثر عوامل گوناگون قدرت سیاسی شانرا ازدست میدهند وبیگانگان قدرت سیاسی راتصاحب می شوند . مردم شان کشته می شوند ، به دارائی وفرهنگ شان دست درازی وبی حرمتی صورت میگیرد . وبتدریج بسیاری ازمردم احراروآزادگان به غربت ودربدری کشانیده می شوند .

تقریبا" صد سال پیش اززمان عبدالرحمن خان وهم بعدازاوبیعدالتی های زیاددیگردرخراسان وافغانستان موجوده رونما میگردد . کشتار ، چوروچپاول نظامیان و ملکی های زمان عبدالرحمن خان واقعا" تراجیدی بزرگی بوده است ، مخصوصا" درهزاره‌جات وبعضی نقاط دیگر . عبدالرحمن خان زمین هاودارائی مردم هزاره ومردمان دیگررابه افغان های صاحب نفوذ وکوچی هامیدهد .و بدینوسیله یکتعداد زیادمردم ماراهی دیار کشورهای همسایه شده ومهاجر میگردندوبطورآواره ومظلومیت زندگی بسرمی برند ، وآواره‌گی مابوسیله روسهاورژیم دست نشانده قسما" شبیهه آنست . (۱۲)

دررژیم های بعدازعبدالرحمن هم بیعدالتی هاوظلم و فساد به اشکال گوناگون بروز می کند. وبی عدالتی های

اجتماعی پس ازنشرفرمان محمدظاهرخان شاه سابق در سال (۱۳۱۶شمسی) سمت صعودی خودرامی پیماید .درین وقت است که زمین های مردم به نام های مختلف به مامورین عالیرتبه وجنرال های متقاعداردو داده میشود . زبان وفرهنگ مردم احراروياتاجیکان مورد بی توجهی قرارمیگیردوبه تدریج صدمات زیادبفرهنگ فارسی که روزی زبان بین المللی کشورهای مجاور (لنگوهفرنکه)بودمیرسدو این بی توجهی وصدمات بفرهنگ ومردم آن قسماً" قرار ذیل است .

۱ ـ تبدیل کردن نام "انجمن ادبی" (زبان وفرهنگ فارسی) ،به " پشتوتولنه " ،که خیلی زیادجلوپیشرفت زبان وادبیات فارسی راگرفت وآنرامتضررنمود .

۲ ـ متوقف ساختن آثارتحقیقی وعلمی مجلهٔ کابل ، اززبان فارسی به نشر مقالات بزبان پشتو .

۳ ـ محدودساختن مقالات تحقیقی وعلمی بزبان‌فارسی رابه جاگزین نمودن مقالات بیشترپشتو .

۴ ـ وادارنمودن اجباری مامورین (فارسی زبان وزبانهای دیگر)دولتی رابرای آموختن زبان پشتوکه نتیجه‌ای هم ندادوباعث ضیاع وقت ومصارف پولی هنگفت برای دولت ومامورین گردید که ازاین ضایعات وقت گرانبهاوپول ملت مظلوم به ملیاردهاافغانی به اقتصاد کشورصدمه ها وارد

شده است . وعلت ناکامی آن رافقرفرهنگی زبان پشتو تشکیل میدهد ، درپهلوی عوامل دیگر .

۵ ــ درسال (۱۳۴۳) شاغلی رشتین واشخاص دیگرهم نظرشان چون " زابلی ، غلام محمدفرهاد ، عصمتی وچند تن " دیگرخیلی سعی نمودند تاازرسمی شدن دوبارهٔ زبان غنی فارسی ، زبانی که چندی پیش بحیث زبان" لنگوه‌فرنکه" وازربانهای مشهوروداری ادبیات عالی بشمارمیرفت ممانعت وجلوگیری نمایند . البته این عمل بذاتش عمل ظالمانه وغیرعادلانه بوده است .

۶ ــ معمول ساختن ورسمی نمودن نام یک قطعه خاص خیلی محدود نام افغانستان بجای یک ناحیت خیلی بزرگ ونامی ، که خلاف توقعات وآرزوی اکثریت مردم ما میباشد . واهمیت نام خراسان بزرگ دراینست که هیچ گونه صبغه تبعیضی ندارد وهمهٔ اقوام براحت آنراکشور وسرزمین خودمیدانند .

۷ ــ آوردن ومعرفی کردن کتب بزبان پشتووواداركردن شاگردان بطور جبری برای آموختن این زبان ، که خلاف معیارهای تعلیمی بود ماست .

۸ ــ داخل کردن برنامه های زیادبزبان پشتودررادیو کابل وکم کردن برنامه های فارسی ،مخصوصا "درزمان تره‌کی که یکی ازسیاه ترین دوره هادرتاریخ کشوربحساب

می رود . حفیظ الله امین هم پلانهای شوم ضد مردمی و ضد فرهنگی داشت که خوشبختانه این چوچه های روسی استعمار بزودی سرنگون شدند . حفیظ الله امین بدون مشوره باموءرخین ودانشمندان مانند دیگران نام صدراعظم رابه " لمړی " وزیرتبدیل کرد . همینطور نام سه شهرراکه خوشبختانه ناکام شد .

۹ ـ تغییر نامهای مناطق مردم احراروتاجیکان وگروه های قومی دیگرمارابزبان پشتو ، مثلا " درعوض نام خیلی قدیمهء سبزوار " شین دند " ،درعوض شاه فلان " پشتون زرغون " ،درعوض قره تپه " تورغندی " .همچنان تغییرات نامهای زیادی رادرولایت بلخ مثلا " چهلستون نام زیبای تاریخی رابه " غندان " ،چهارباغ گلشن رابه " شینکی " ، پلاس پوش رابه " زوزان "وده هانام های زیباوافتخارآفرین رابه کلمات خیلی عادی پشتوتبدیل نمودند که خیلی عمل ناشایست وخلاف توقع وآرزوی موءرخین ومردم میباشد ونقاط دیگر . ومسمی نمودن بعضی مناطق رابه پشتو ، مثلا " پشتون کوت ، زلمی کوت ، وغیره " وبوجودآوردن ده هانام وکلمات دیگر ، درتمام دفاترملکی ونظامی ، چون . تورن ، جگرن ، څارندوی ، څارنوال ،ولسوالی ،پوهیالی ،پوهندوی وغیره .

۱۰ ـ ازبین بردن آثارتاریخی مردم تاجیکان واحرار

واقوام ترک زبان توسط محمدگل خان نائب الحکومه وقت ودیگران . وی سنگ هاوکتیبه هاراکه شواهدتاریخی داشت ، امرداد که کاملا " نابود گردد وبعضی ها را ازبالای پل امام بکری درهژده نهربلخ پرتاب کردند . همینطورفرستادگان حفیظ الله امین اسناد ملکیت مردم راجمع آوری کرده وهمه راسوختاندند ،مخصوصا " در ولایات ممینه ، هرات ونقاط دیگر ، البته دراوائل انقلاب به امرترهکی وحفیظ الله امین بسیاری کتابهاکه عقاید اسلامی دربرداشتندودربعضی کشورهایی اسلامی چا پ شده بودندکه بمزاق روسهاوکمونیست های پیروان ترهکی وامین برابرنبودند جمع آوری وسوختانده شدند و بسیاری کتابهای دیگرراازالماری های کتابخانه هاجمع کرده دراطاق های جداگانه انداختندتاکسی به آنها دسترسی نداشته باشد .

۱۱ ـ محدودساختن نشرات بزبان فارسی وکنترول شدیدآن .ودست آزاددادن برای نشرات بزبان پشتو،ولوچندان ماهیت علمی هم نداشت . وقر ار دادن نوشتن تاریخ به نظردولت ودرخدمت وبنفع آن وبه نفع طبقهٔ حاکمه ، مثلا " نوشتههای حبیبی درگذشته وازسلیمان لائق ومانند شان بدون کنترول وسختگیری به نشرمی رسید ، مگربرای دیگران اینطورنبوده وهنوز

ممکن‌نیست . طورنمونه تمام مقالات وکتابهایی که از طرف اعضای پشتو تولنه ویامواد ومقالات کنفرانسها وسیمینارهاکه بخاطرشخصیت های فرهنگی برادران پشتون ما خوانده وترتیب می شد ،همه نشرمیگردید ، اماکنفرانسی که بیادوبود مخدوم قلی شاعرترکمن دائر شده بود ، نه تنهاکه بسیاری مقالات آن به نشر نرسید ،بلکه بجزشب اول ،دیگرگزارش آنراحتی ازراه رادیوهم نشرنکردند . مقالاتیکه درکنفرانس هزارهٔ فردوسی دردانشگاه کابل دائرشده بود نه تنهاقهر و غضب مقامات برانگیخته شده بود ، بلکه مقالات آنرا هم دریک مجموعه نشرنکردند . درکنفرانس ناصرخسرو علوی برای دانشمندمحترم آقای مایل پنج دقیقه وقت داده نشد ،درحالیکه برای محترم پوهاندرشادزیادتر ازدوساعت وقت داده شد . ومقاله اینجانب "پوهاند همام" راحتی اجازه قرائت ندادند ،درحالیکه هیئت بررسی ازمقاله‌هاخواندن ونشرآنراتصویب کرده بودند ، مگرمتاٴسفانه که بعضی اشخاص ضدعلم‌وفرهنگ آنرا مانندمقالات دیگرمن کاملا" نادیده‌گرفتندودیگریادی ازمقاله من نکردند .

۱۲ ــ تاٴسیس وبوجودآوردن مکاتب نسبتا"زیاد در مناطق پشتوزبان . وقابل یادآوری است که چانس

وفرصت خیلی کم برای اقوام دیگرمخصوصا " هـزاره ها برای شمولیت درمکاتـب ثانوی ودانشگاه بود . چنانچه درلیسه های خوشحال خان ورحمن غیرازفـرزنـدان پشـتون های صاحب نفوذ ، ازاقوام دیگرنبود . البـتـه بودندوهستندبعضـی پشتون های خداپرست وبیچـاره که درحـق آنـهاهم ظلم شده وازحقوق مادی ومعنـوی آنـهاهم نسبت عوامل متعددچشم پوشی شده اسـت ، مگرنهبه پیمانهٔ اقوام دیگر.

۱۳ ـ بدون درنظرداشت سوابق فرهنگی وغنـای آن درتحریرپاسپورت هادروزارت خارجه تغییرات رونمـا گردیدوآنرابه پشـتوتحریرمیکردند ،درحالیکه درداخـل و خارج کشور مردمان زیادی اندکه بزبان فارسی بلدیـت دارنـد .

۱۴ ـ بعضی معلمان کم سویه وبعضی اشخاص بـی دانش گاه‌گاهی فرزندان هزاره ویادیگرفارسی زبانـا ن رامیگفتندکه ، " شماازافغانستان به ایران ویابه فـارس بروید ،زیراافغانستان کشورشمانیست ، ازافغان‌هاست " (۱) حتی درزمان داودخان بچشم خودمیدیدم‌که موٴظفیـن شهرداری (بلدیه‌کابل) هزاره‌هاراشدیدا "لـت وکـوب میکردند .وبعضی ازهمان اشخاص ستمدیده‌که وضـع را مناسب حال نمیدیدندراهی سرزمین ایران وکشورهـای

دیگرمی شدندوغالبا "درراه هم به مشکلات بسیاراز قبیل گرمی ،سردی ،ظلم قطاع الطریقان وظلم وجبر قاچاقچیان مواجه می شدند .

۱۵ ـ ارتقاء وترفیع جنرال های اردووماموریـن ، استادان ومحققان پشتو زبان سادەتروبسیط تربود ، نسبت به اقوام دیگر ،مخصوصا "درپشتو تولنه وبعدا " دراکادیمی علوم که بدون سوابق کار ،ترفیعات اکادیمشن ونامزداکادیمشن رابەاشخاص دلخواه میدادند که این یک عمل توهین آمیزبمقام علم ودانش بود ، که حتی درزمان چنگیزخان ودیگرشاهان صورت نگرفته بود ، چنانچه سلیمان لایق بدون تجربه تدریس وانجام کار های علمی واکادمیک خودرااکادیمشن ساخت . وبا استفادهٔ ناجائزازدومقام عمدهٔ کمونیستی ،یعنی وزارت اقوام وقبائل وریاست اکادیمی علوم ،اشعارونوشته ها ی کمونیستی خودرابکمک دیگران بچاپ میرسانید . این چنداشارەخیلی مختصربه بیعدالتی های اجتماعی درکشور مان می باشد ؛البته نمونه این بیعدالتی هاوحق تلفی هاخیلی زیاداست که ذکرهمه دراین مقالهٔ محدودو مختصرنمیگنجد . آنچه عرض شد ،بەاستنادحدیث شریف پیغمبراکرم (ص) میگوئیم که ،گفتن حقایق در حضورظالم بزرگ جهادی است بزرگ " .

خلاصه برای برادران بادیانت ،حقبین وحقگوی تاجیک ،پشتون ،ترکمن ،نورستانی ،بلوچ ،مغول ،پشه‌ئی وغیره‌که نظرات عادلانه‌دارندوازدستورقرآن مجید پیروی می کنندکه . " ان اکرمکم‌عندالله‌اتقکم " یاد آورشوم‌وپیشنهادمینمایم که بایدبه‌اساس فلسفهٔ قرآن کارهاراتنظیم وترتیب بدهندودراجرای آن بدون درنظر داشت اینکه چه کسی باشندوازکدام قوم ،اجراآت نمایند . واین عمل نیک حتما "درراه‌وحدت اسلامی ماوآزادی کشورنقش برازنده خواهدداشت .

اکنون برمیگردیم به اشاره قبلی که ، میگویند فلان مردم ازافغانستان نیستند ،وکوشش هاصورت گرفته تامردمان اصیل سرزمین خراسان بزرگ رامردم بیگانه وتحمیلی جلوه دهند ،یعنی نمکی هم به‌دردوزخمهای شان علاوه می کنندوکوششهای زیادی تاهمین اکنون صورت میگیردتاآنهاراازتاریخ شان بیگانه کنندوازحق افتخارات مثبت ودستآوردهای تاریخی ایشانرامحروم کنند . ماازمسلمانان پاک عقیده‌وهموطنان ودانشمندان داخلی وخارجی دعوت می کنیم‌که‌درنوشته ماقضاوت عادلانه‌وبیطرفانه کنند ،بدینمعنی که بعضی نویسندگان دربارهٔ مردم هزاره که اکثرآنهابخشی ازمردم احرار و آزادگان بوده‌وغالبا" تشیع اند ،مقالات وکتابهایی را

بچاپ رسانیده اند ،گویاکه این مردم مغول (!) اندو از خراسان بزرگ نیستند ،ومدعی اندکه ازمغولستان آمده اند . وهم مدعی اندکه هزاره هازبان مغولی شانرا ازدست داده اندودرعوض مغولی بزبان فارسی دری حرف می زنند . ومشابهاً "مدعی اندکه مردم غور زبان شان پشتو (!) بود . بایدگفت که هردونظرفوق غلط است نه هزاره هامغول اندونه غوری هاپشتون . هردو هزاره هاوغوری هاازجملهٔ مردمان احراروآزادگان اند . اکنون برای معلومات بیشتربه تاریخ بایدمراجعه کردکه کیهاباشندگان اصیل خراسان بزرگ اند . دراین بحث محدودنمیخواهم که تمام آثاررادرارتباط به اینموضوع یادآورشوم ، فقط ازچنداثرمحدودبطورمختصرواجمال یادآورمی شوم . وتوأم به آن آثارغیرعلمی وغیرمستندرا هم مختصراً "موردانتقادقرارمیدهم .

دراین تازه گیها ،شاغلی حبیب الله رفیع که نویسندهٔ مشهوری است وباهم شناسائی داریم ،دراثر انتقادیی تحت نام " نظری به کتاب افغانستان درپنج قرن اخیر " ۱۲الف کموسیله حسن کاکرتاًلیف شده است وپرازکجروی هاوتحریفات می باشد ،درمقدمهٔ آن شاغلی رفیع دربارهٔ شیعیان وجمهوری اسلامی ایران نظرغیر واقع بینانه ابرازنموده است ،میگویدکه :

" مو ړ په خپل تهول تاریخ کی شیعهاوسنی په نامه شخړی اوجګړی نه لرو(!)۰۰۰ ".
این نظرشاغلی رفیع دورازواقعیت است .عبدالرحمن خان بکمک یکنفرفتوایی صادرکردکه مردم شیعه وهزاره کافرند (!) . اقوام مختلف راکه ذهنیت های ابتدائی داشتندبرضدهزاره وشیعه قندهارتحریک کردندوهزاران نفررابقتل رسانیدند،دارائی شان ضبط،زن واولادشان به دست دشمن شان اسیرشد . جنگ شیعه وسنی درکابل درایام شاه محمودهم مشهوراست راه ندادن شیعیان رادرحکومت موءقت زمان خودماتجربه داریم ، بفرض محال جنگ نبوده آیااین استثماروبی عدالتی هاکه‌درحق هزاره ودیگرملیت هاوقسما "دیگرشیعه هابوده آنرا فراموش می کنید . حتی تره‌کی بحیث یک رهبرفروخته شده انقلابی دیموکرات (!) جواست جنگ سنی وشیعه رابراه اندازد . اوازراه تلویزیون گفت : مو ړ یی په کلی نه پریږدو،وایی زماآس دملک په کوروتـېره یعنی اوس دغه شیعه گان غواړی مو ر سنیان شیعه‌کړی . درقضیه چنداول تره‌کی وامین به هزاران هزاره‌وشیعه کابل رابقتل رسانیدند . شاغلی رفیع آشنای ما در قسمت دیگرتذکرمیدهد .‹۰۰۰›.دنمونی په توگه که ده(عبدالرحمن خان) دهزاره ورونوتوله سرونو

خُخه چي مغل نژاده، دری ژبی اوشیعه مذهبوو کلمناروته جوړ کړل ... " همین ادعای ازنژاد مغل بودن هزاره هابوسیلهٔ داکترمجاوراحمدزیار همراه باکم جلوه دادن نفوس اقوام غیرپشتون ونویسندگان دیگرپشتون نیز ابراز شده است . متاٴسفانه که بعضی محققین خارجی هم این اشتباهات راغالبا "ازروی نوشته افغان هانموده اند ویکی ازین اشتباهات اینست که آنهابه متون تاریخی قدیمه بلدیت نداشته واگر داشته بوده، دردسترس نداشته، لذایکی ازپی دیگر مانند " الفنستن ، رابرتسن ، وامبری ،فردیناند ، بکن ، شورمن ،پروفیسوردوپری وغیره" هزاره هارا مغل وانمود کرده اند ، که این نظر آنطوریکه آنان تصورمی کنند صحت ندارد . وآنرامستندا " بخاطر وحدت اسلامی و ملی رد مینمائیم .

اکنون ازنویسندگان محترم داخلی پرسیده میشود که آیا مقالهٔمرحوم پوهاند حبیبی راتحت‌عنوان " آیاکلمه هزاره قدیمی تراست ؟ " (۱۳) خوانده اند ویانه ؟ من متیقن هستم که بعضی خوانده اندویا آگاهی دارند . دراین مقاله حبیبی اظهارنموده که هزاره هاقبل ازتهاجم چنگیزخان درخراسان بودهاست این نظرحبیبی رامن تائیدمینمایم ، مگرآنچه دربارهٔ

وجه تسمیه هزاره،ازاصطلاح زبان "پشتو" یعنی سه زړه بمعنی خوشدل" ابرازنظرکرده است،تاپشتون ها را درکنارهزاره هادرغورنشان بدهد بطورقاطع وهمه‌جانبه رد می نمایم ودرگذشته هم درسیمینارراجع به ملا فیض محمدکاتب آنراردکرده بودم ، که متاءسفانه بهمین ملحوظ وملحوظات دیگربه نظراولیای اکادیمی علوم این مقالهٔ‌مراماننند چندین مقاله علمی دیگرمن نشرنکردند وتکرارمیکنم که این نظریهٔ‌مرحوم حبیبی هیچ پایه واساس علمی ندارد . اگرحبیبی واقعا " زبان شناس می بودوازخصوصیت زبان چینی آگاه می بودهیچگاه این اظهارات رانمیکرد ،مگرمتاءسفانه که پوهاند حبیبی بدام جعل " پته خزانه" وشعر کاملا " جعلی اوموسوم به امیرکروړ مانده بود .وکوشش هانمودکه اگرازنگاه وجه تسمیه هاوتوپونیمی ها (Toponymy) یک کلمه راپیداکندتاباپشتو درساحه غورشباهت داشته باشدواین کارراغیرعلمی وغیرواقعی انجام داده است که اکنون موردانتقاد دانشمندان قرارگرفته ومن متیقن ام که تمامی آثار حبیبی مورد انتقاد دانشمندان قرارگرفتنی است وبه دانشمندان پیشنهاد میکنم که همه آن مرور وانتقاد گردد .

اکنون توجه خوانندگان رابه منابع دیگرجلب مینمایم واین منابع هم نظرات شاغلی رفیع وداکتر زیار،داکترسرهنگ ودیگران راکه هزاره هارامغل گفته اند رد مینمایند. واین منابع بخوبی وبصراحت نشان میدهدکه هزاره هاقبل ازاشغال چنگیزخان درسرزمین خراسان بوده اند. مقدسی در(۳۷۵ هـ.ق) دربارهٔ فواصل راه هاچنین بیان نموده است . ...وازخش باجی تارباط هزاره یک منزل وازرباط هزاره تاغزنه یک منزل . (۱۴)

مورخ تواناوژرف نگرمرحوم ابوالفضل بیهقی چندین بارازباغ " صدهزاره" درتاریخش نام میبرد (۱۵) ناصرخسرودریکی ازقصائدش نام از" دوتارهزاره" ۱۵الف می برد. فرخی سیستانی دردیوانش نام از" لعبت بربر" (۱۶) می برد وعنصری نام ازبربربرده (۱۷) رشید الدین فضل الله درجوامع التواریخ ازهزاره یاد آور شده است . " هزارهٔ قدیم راگردکردند" (۱۸) .

اکنون به یادداشت های روزانهٔ سفرزائرچینی " شون چونگ" که بغلط نامش رامورخین ماهیوان تسانگ نوشته اندنظرمی اندازیم . اودربارهٔ شهری بنام هزاره(یعنی خه ـ سه ـ له = Ho-sa-la) میگوید که . مردم آن طبیعتا" خوشدل ومسروروکارکن

اند . آنها حیله‌گرونیرنگبازمی باشند . ذوق آمـــوزش و توانائی برای ساختن اشیاء دارند ،مهارت زیاددراجـرای کاروجـادونشان میدهند ، مگراهدافی خوبی ازآن‌ندارند . روزانه کـلمات بیشماری راتکرارمیکنند ، نوشته وزبـــان شان ازدیگرکشورهــافرق دارد . (۱۹)

متاء سفانه که پوهاند حسن کاکړ بدون دقـــت علمی وبرخـلاف ادعای خودش که میگوید . جـــای تاءسـف است که ازافغان هاتاکنون صرف تنی چنـــد (۰۰۰) واینجانب (یعنی خودحســن کاکړ) ازآرشیـف هااستفاده کرده اند . (۲۰) . بیان فوق نشان میدهد که آقای کاکړ خودرامحقق وازمحدودکسانی که ازآرشیف های غرب استفاده کرده است وانمود می کندوازعبـاراتـــش معلوم میگرددکه خودراموءرخ باصلاحیت می بیند (!) ، مگرمتاءسفانه دیده می شودکه مانند یک شخص عـــادی حرف زده ومانند پـوهاند حبیبی ازحقایق چشم پوشی می کندوقلـــم رابه تحریفات می کشاند . کاکړبرخـــلاف حقایق می گویـد . ازنوشته های شون چونگ چنیـــن استنباط می شود که پشـتون هادرقرن هفتم میـــلادی ، درحوالی غزنی مسکون بودند (!) ۰۰۰الخ ، (۲۱) بایـد گفت که بطور قطع اینطور نیست که اومیگوید . موءلـف گمنام حدودالعالم ســه ونیم قرن بعدتــریعنــــــی‌در

(۳۷۳ هـ . ق) مسقط الراس افغان هارادرده سول درناحیت هندوستان نشان میدهد ، وازنوشته آنها نام برده نشده است . وهم شون چونگ صریحا" ازکشورهزاره نام می برد نه ازکشورافغان . (۲۲) اگر واقعا" کاکړمورخ واقع بین می بود ، باید که خط بطلان به دروغگویی هاوجعلیات حبیبی ودنباله روانش می کشید ، زیراآنهاتاریخ کشوررابه بیراهه جعلیات وتحریفات کشانده اندوگناهی است نابخشودنی که نسل های آینده رادچارسردرگمی هاکرده اندو مینمایند ، پس به اساس ملحوظات فوق گفته میتوانیم که تاریخ کشورمان برای مورخین همسایه وجهان راه هموارحقایق مستند وصحیح راارائه کرده نمیتوانند ، چنانچه یکی ازمحققین غرب یعنی داکتر"وایرز" از آلمان غربی درکتابش اشتباه وغلطی نظر پوهاند حبیبی رادرباره وجه تسمیه هزاره تکرارکرده است . (۲۳)

شیرمحمدابراهیم زئی موءلف تواریخ خورشید جهان هم موجودیت هزاره هارادرکشورمان تائید میکند ، اومیگوید که ، قبل ازعهدچنگیزخان ، این قوم (هزاره ها) اولس کلان وخلقی بسیاربوده است . (۲۴)

این نکته راهم باید یادآورشدکه اززمان چنگیزخان وتیمورلنگ یکدسته مردم مغولی درکشور

مان ماندندوقسما " دربین مردم مامنحل شدندوهم‌بعضا " مشخصات مغلی خودرا دربین هزاره هاخیلی کم‌حفظ کرده اند . واینراهم باید گفت که هنوز مغول هادر افغانستان بزبان مغولی حرف می زنندوخود رامغول میگویند ونه هزاره که آثارنسبتا " زیادی رادرباره زبان وادبیات شان بچاپ رسانیده‌ایم . (۲۵) واین مغول هادرزرنی غور ،دورودی ادرسکن ، کندرگزره‌ء هرات ، ارزنه آباد ، نو اوبه ، تپه عارفان وده هامنطقه‌ء دیگرهرات وبادغیس زیست دارند .پس اگرهزاره هامغول می بودند ، باید مانند آن مغول ها بااین نفوس زیاد زبان مغولی رامانند مغول های هرات بکارمی بردندوخودرامغول می گفتند . امااینقدرباید گفت که چندصدسال حکومت مغول هادرخراسان‌وایران وهندوستان باید بسیارمردم راواداشته باشد ویابمیل خودشان خودرامغول گفته باشندبرای بدست‌آوردن رسوخ ودیگرامتیازات . البته این واضح است که مردم هزاره مانند اقوام دیگرازیک قوم نیستند ، بسیاری مربوط فارسی زبانان یاآزادگان میگردندوتعدادی ترک بوده وعده‌ء قلیلی خودرامغول می گویندکه آنهادرجامعه‌ء هزاره همه‌ء مشخصات فرهنگی مغولی راازدست داده اند .

بناء"مکررباید گفت که آنچه شاغلی کاکړدرباره‌ٔ زیست پشتون ها (افغان ها) دروقت سفرشون چونگ درغزنی یادآورشده است ، کاملا" غلط وتحریف پوهاند کاکړمیباشد . شون چونگ صریحا" ازهزاره ها نام برده است ، نه ازافغان ها .

ازروزیکه برادران افغان مابنام افغان یادشده است ، باشنده خراسان نبوده اند ، افغان هافقط خارج سرحدات خراسان زیست داشته اند ، یعنی درسول‌در ناحیت هندوستان فقط دردهی ،زندگی افغان هادرساحه کوه سلیمان درروایت های شفاهی افغان هامنعکس شده است . بسیاری دانشمندان خارجی هم بدان اشاره‌ها کرده اند ، مانند شورمن ، اسلنوف وهمکارانش ،سراولف کیرو[۲۶] وغیره . امابهترین وموٴثق ترین تائیدنظرفوق درکتاب " حدودالعالم من المشرق والمغرب " دیده می شود ،این نویسنده‌ٔ توانای خراسانی چنین اظهار نموده است . " سخن اندرناحیت هندوستان .

"ooo (۴۸) سول دهیست برکوه بانعمت واندروافغانان اندوچون ازآنجابروی بچینستان راه اندرمیان‌دوکوهیست واندرین راه هفتاذودوآب ببایدگذاشتن وراهیست با مخاطره‌وبیم ' . (۲۷)

دراین معلومات مختصروجامع "حدودالعالم"

بخوبی دیده میشودکه افغان هادرناحیت هندوستان (یعنی سرزمین پاکستان امروز) زندگی داشته اندنه‌در ناحیت خراسان ونه درغور. اولف کیرو میگویدکه«سران غور افغان نبودندومورخین قدیم غورپشتو نمی‌دانستند واین درست نیست که نام غوررابه کلمه" غر " پشتو ارتباط بدهیم واین کاررابغلط انجام داده‌اند. (۲۸)

زیست افغان هاویامسقط الرٴس شان بوسیلهٔ عنصری،عتبی ودیگران نیزتائید میگردد،چنانچه عنصری گوید.

شه گیتی زغزنین تاختن برد
برافغانان وبرگبران کهبر

دبیرسیاقی به استناد ازاسدی، کهبررایکی ازولایات هند نشان میدهد. چون محل زیست افغانان وکهبریان پهلوی هم قرارگرفته، پس طبیعی است که افغانان هم درساحه هندآنوقت زیست داشته اند.عتبی هم به زیست افغان هادرجنوب غزنی اشاره کرده وغزنی آنوقت ساحه وسیع داشته است ومؤلف تاریخ گزیده هم گفته که:

"دررجب سنه تسع واربعمائه سلطان (محمود) عزم ولایت قنوج کرد. ازغزنه تاآنجاسه ماهه راه بود (...) درمدت غیبت سلطان،جماعت افغانیان درملک

سلطان خرابی کردند. چون سلطان ازقنوج بغزنین رسید، برایشان شبیخون بردواکثرایشان رابتیغ گزرانید". (۲۹) همچنان البیرونی که ازنبوغ خاص برخورداربوده است، اقوام مختلف افغان راکه در طول سرحد غربی هندموقعیت داشتندتشخیص میدهد.

الفنستن هم اظهارنموده که تاجیکان درمناطق هموار زیست داشته، مگرافغان هابومیان کوهستانی اند. (۳۰) تاریخنامه هرات درقرن هشتم یعنی تقریبا" چهارصدواند سال بعدترازتاءلیف "حدود العالم" ساحهٔزیست افغانان راکه‌حتما "چندبن بار نفوس شان زیاده ترشده است وساحه پخش شان وسیعترگردیده دریک ساحهٔبازهم محدودتقریبا "بنجاه فرسنگ (؟) تحت رهبری کردوسید نشان میدهد. وبگمان غالب همان کردهایی خواهندبود که قسمتی ازلشکر محمودیان راتشکیل میدادند. وبایدهمینطورباشد، زیراکردها واعراب مانند تاجیکان، هندوان وترکان در لشکرسلطان محمودوسلطان مسعودبودند. جوینی در کتاب جهانگشای (سال تاءلیف ۶۵۸ هـ.ق) " ازخلجان غزنوی وافغانان که بحشررانده[شده بودند] ۰۰۰" معلومات مفیدی ارائه میدارد. واین وقتی است که مغول هادرشهرهای خراسان ومناطق دیگربسیارقتل عام

نمودند ونفوس مردم احراروآزادگان رابه نیستی کشاندند ، وصرف تعدادمحدودی دردهات وقصبات زنده مانده ومانند اهل حرفه کشته نشدند ، مگرخوشبختانه که نسبت کوهستانی بودن مناطق افغان ها ، درمناطق کوه سلیمان ، مغول هادرابتداء مرتکب جنایات نشدند ، بناء " رشدنفوس افغانان راه طبیعی اش راطی نموده است . اماجوینی درکتابش یادآورشده که متاءسفانه ، مغول هاازخلجان غزنوی وافغانان که بقسم حشررانده شده بودند دست بعقویت ومثله که مثل آن کس ندیده بودبگشادند بعضی رابرآتش می نهادندوبعضی را به شکنجهٔ دیگرمی کشتندوبرهیچ آفریدهٔ ابقانمیکردند ۰۰۰ " (۳۱) ، وبدبختانه که تره‌کی وامین آن کارراتکرار کردند .

درنسخهٔ خطی تذکرة الابرارکه در (۱۱۲۵) به وسیلهٔ محمداشرف تاءلیف شده است دربارهٔ افغان میگوید . ۰۰۰این جماعه افغان درکوه سلیمان متوطن بودند همه ازآن است که ایشانرادرعربستان سلیمانی گویند (۳۲) (۰۰۰) .

من دراین بحث مختصر نمیخواهم که همه آثار قدیمه ومناظره رادرباره مسقط الراءس ، وسعت جغرافیائی وتکامل جامعهٔ افغانان مرورنمایم ، مگربایدگفت که

نویسندگان افغانی مانند پوهاند حبیبی ، عتیق اللـه پـژواک ،وحتی عزیزاحمدپنجشیری ،سرهنگ ، حسن‌ضمیر سلیمان لایق وغیره درباره محلات زیست افغـانان راه غلط راپیش گرفته اند ، مخصوصا" درقسمت زیسـت افغانان درغور . مرحوم حبیبی که ازشعرجعلی ساختـهٔ خودش وبعضی همکارانش بنام امیرکروردرکتاب جعلـی موسوم به" پټه خزانه" یادآورشده واین جعلیات اظهر من الشمس است . میگوید .۰۰۰نسخهٔ خطی آنـــر ا ("پټه خزانه") (!) رادرسال ۱۳۲۲ شمسی درپیشین بوسیله مرحوم علامه عبدالعلی خانوزی کاکرپیداکردم " متاٴسفانه که روح آن مردراهم به این دروغ ناقـــرار ساخته باشد . بدترازآن اینکه دولت محمدلودیـــن و دیگران این جعلیات رابزبان های خارجی ترجمـــه می کنندوخارجی هاراهم دعوت ویاگمراه می کـنند که جعلیات راآگاه شوند . بدنیست که کسانیکه آگـاهـی ندارندایشان بهترآگاه گردند که دانشمندان باصلاحیت خارجی هم انتقادات زیادی کرده اند .

پروفیسورمارگنشترن ازناروی که تحقیقات طولانی درباره زبانهای افغانستان نموده ودانشمندی است بـا صلاحیت علمی که درسراسرجهان شناخته شده اسـت . اوکاملا" متیقـن است که کـارحبیبی دربارهٔ پټه خزانه

جعلی است . مارگنشترن میگوید . "ازنگاه نسخه شناسی وهم ازنگاه ادبیات ، پشتوازقرن هفده پیشترقدامت ندارد ". (۳۳) وهم پروفیسوردوپری افغانستان شناس با صلاحیت ازنظرولبردرباره "پته خزانه" یادآورمی شودو میگوید که درستی واعتبار" پته خزانه" که مدعی است در (۱۷۴۹) درقندهارتحریرشده ००० موردبحث قرار گرفته است ، پس استنباط میگردد که ولبرودوپری هم آنراجعلی دانسته اند. (۳۴) وهم اشخاص دیگرطوریکه خود حبیبی در ردانتقاد آنهایادآورشده است ، هم به جعلی بودن"پته خزانه"اشارات مختصرومحافظه کارانه وخاطرخواهانه نموده اند ،مگردواثرتحقیقی وعلمی دیگر دراین تازه گیهاهم انتقادات بجاکرده اندوجعلی بودن پته خزانه راآشکاروبی پرده بحث کرده اند. یکی "افغانستان درپنج قرن اخیر" (۳۵) ودیگر"پژوهشی در تاریخ هزاره ها" (۳۶) قلندرمهمند (مومند) ، دانشمند پاکستانی دراثرش بنام "پته خزانه في الميزان" ،کتاب پته خزانه" راازگوشه های مختلف بررسی وتحلیل کرده وتمام کوشش های مرحوم حبیبی راجعلی ثابت کرده است .

قلندرمومنددرصفحه (۳) وبعدکتابش میگوید ، ०००نام دادن کتاب مولد اختراع‌ذهن کسی است-که

میخواهد خوانندگان رامتقاعد کندکه این اثرتاکنون موجود نبودوازمحمد هوتک می باشد .درصفحه(۵) به پریگراف درآوردن پته خزانه راتنقید میکندکه درآثار کلاسیک نبوده است واین کارجعل حبیبی رانشان میدهد . شاغلی مومنددرهمین صفحه یادآور می شود که تاریخ مرصعدارای نسخ متعددمی باشد ،درحالیکه نسخه دیگرپته خزانه درجای دیگرموجودنیست (البته به نظرحبیبی وبکمک دیگران ،یک دو نسخه دیگرهم از روی نسخه جعلی خودحبیبی استنساخ شده است) ، نویسندهٔتاریخ مرصع راهمه کس میشناسد ، مگرمحمد هوتک راکسی دیگرنمی شناسد . وازپته خزانه کسی دیگرهیچ یادآورنشده است ،درحالیکه مورخین ازخود وبیگانه ازتاریخ مرصع یادآورشده اند . به صفحه زدن هندسی پته خزانه هم تنقیدشده است ،زیرادرآثار کلاسیک دیده نشده (فقط دریکی ازنسخه هایی که بزبان فارسی بود ،بحساب رُقم صفحه زده شده بود ،و آنچه هیوادمل گفته ممکن بعدا"صورت گرفته باشدو اگرقبلا"هم شدهباشد ،این جزءاست نه کل) . درنسخه های قدیم دربالای بعضی حروف زبرویاحرکت دیده می شود ،مگردرپته خزانه وجودندارد ،درنسخه های قدیمه عناوین غالبا" برنگ سرخ درمتن ویادرحاشیه

تحریرشده اندوبعدا "به دنبال عناوین موضوعدوام پیدا میکند ، مگردرپـته خزانه اینطوردیده نمیشود . همچنان نام عبدالعلی نه دراول ،نه درحاشیه ونه درآخردیده میشود ، طوریکه حبیبی اظهارنموده که نسخه قلمی "پته خزانه"به وساطت آخونزاده عبدالعلی بدست اورسیده است .واین اظهارحبیبی پس ازمرگ آخونزاده صورت گرفته است ،کهکسی آنرانمی پذیرد . شاغلی موموندرصفحه (۷۸) میگوید که ، تحریرپته خزانه ازیکنفرنمی باشد ،اینطورمعلوم‌میشود که این کارباعجله صورت گرفته است وآنرادوسه نفرتحریرکرده است ، وقسمت زیادآن نوشته خودحبیبی می باشد .

درصفحه (۳۴۵) آقای موموندنوشته که، (ترجمه): آنچه که عرض شد این نظریه راتقویه میکندکه " پته خزانه" یک اثربدون اصل ،بدون اساس وبه اندازهٔ زیادقابل تمسک نیست ودرهرورق این کتاب روایات غلط، توجیهات غلط وواقعات غلط ارادتا "به این مقصد تحریر شده است که، دربارهٔ تاریخ ادب پشتو خوانندگان رابه آن غلط فهمی دچارکنند که یک گروه خاص نویسندگان برای مقاصدخاص خودشان انجام داده اند. (۳۷)

بایدیادآورشد که تنقیددانشمند توانای پاکستانی شاغلی موموندرکتابش بالای " پته خزانه"

کاملا " به اساس معیارهای موجوده علمی درست و بجاست . واین نقد ازدیدوسیع وعالمانهٔ وی صورت گرفته است . وآنچه دیگران بالای همین کتاب " پتهٔ خزانه فی المیزان "نوشته اند ، نمیتوانند جعلیات حبیبی رابرطرف کنند . درمجلهٔ سپیدی بعضی هاعدم رضایت خودرابه تنقید شاغلی قلندر مومندابرازداشته اند که غالبا " مانند نظرات حبیبی و دیگران بوده که خیلی خام وغیرعلمی است . واینهادر حقیقت تکرارجعْل حبیبی وتحریفات می باشند .

به این نوشته علمی،شاغلی مومند مستحق عالیترین جایزه دولتی پاکستان می باشد ، وآرزومندیم که کتابش برای معلومات دیگران بزبانهای دیگر مخصوصا " فارسی ترجمه گردد .

برای اطمینان کامل خوانندگان محترم خلاصهٔ نکاتی رایادآورمی شویم که نشان میدهند ، موسوم به " پته خزانه " محمدهوتک (!) (ویاموءلف اصلی آن پوهاند حبیبی) ،کاملا "جعل وساختگی وخیلی ها دورازواقعیت میباشد :

۱ ـ کاغذ پته خزانه متعلق به قرن دوازدهم هجری نمیباشد .

۲ ـ رنگی که درنوشت پته خزانه بکاررفته است ،

جدید است .

۳ ـ عدم لکه هادرصفحات ، که عدم استعمال آنرانشان میدهد .

۴ ـ فصل بندی ویابخش بندی آن مطابق به قرن دوازدهم نیست .

۵ ـ درقرن دوازدهم ،پریگراف دادن معمول نبوده ، مشخصهٔقرن بیستم می باشد .

۶ ـ ارائه تاریخ روزنیک جمعه (۱۶)ماه‌جمادی الثانی سنه(۱۱۴۱) غلطی فاحش است .

۷ ـ ازپته خزانه فقط یک نسخه است (البته‌بعدا " دوسه نسخه دیگربکمک وتشویق حبیبی تحریرشده است) .

۸ ـ هیچ منبع وماٴخذ دیگرنامی ازپتهٔ خزانه نمی برد .

۹ ـ صفحه زدن هندسی درگذشته مروج ومعمول نبوده است .

۱۰ ـ " ک "و" گ " درقدیم مانند " پ و ب "یک شکل داشته ،مگردرپته خزانه هردودیده می شود .

۱۱ ـ درنوشته های کلاسیک ومخصوصا " درنوشته های پشتو متعلق قرن (۱۲) زبروحرکت دیده میشود ، مگردرپته خزانه عکسی دیده نمیشود .

۱۲ ـ درآثارگذشته عناوین وبعضی کلمات عمده و اشارات رابرنگ سرخ تحریرمیشدند ،درپته خزانه نشده است

۱۳ ـ استعمال غلط کلمات ،مانندهیوادوغیره، کهدر متون دیگرمعنی دیگردارند .

۱۴ ـ عدم ذکرنام امیرکروروبعضی شاعران دیگر، درمنابع دیگر .

۱۵ ـ عدم معلومات درباره محمدهوتک وکارهای اودرمنابع دیگر .

۱۶ ـ عدم نام عبدالعلی درچاپهای اولی، که باید می بود .

۱۷ ـ قسمتی ازنوشتهٔ "پته خزانه"، به عقیده آقای مومندنوشتهٔ حبیبی میباشد .

۱۸ ـ خلاصه ومهمترازهمه که افغان هادرغور نبوده است ، طوریکه حبیبی، ودیگران ادعادارند .

۱۹ ـ تنقیددانشمندان شرق وغرب درباره جعلی بودن پته خزانه .

۲۰ ـ درهیچ اثرکلاسیک اینقدرکمبودی هادیده نمیشود ، اگرفرضا" دریک اثر، استعمال رنگ سرخ دیده نشود ، ویادراثردیگریک تاریخ غلط شده باشدویا دراثردیگرصفحه زده شده باشد این کمبودی هاجزئی اند ازاهمیت اثرنمی کاهد ،مگراگرمانند پته خزانه

کمبودی هاداشته می باشد؛ کاملا " جعلی خواهدبود .

من نشردواثرذکرشده ،یعنی "افغانستان درپنج قرن اخیر" وپژوهشی درتاریخ هزاره" راازبرکت جهادبر حق مردم مظلوم افغانستان میدانم . اگرجهادنمی بود هرظلم وبیعدالتی هاکه درگذشته شده بود ، دوام میکردو کسی اجازه وجراءت نداشت که چیزی واضح تربرضد استثمارگری های مادی ،معنوی وفرهنگی بنویسدویا بگوید : زیراحکومات استبدادی بودندومردم نااهل بقدرت رسیده ءکتاب "افغانستان درپنج قرن اخیر" ، که من یک قسمت کم آنرامطالعه کردم واقعا " کتابیست که تاکنون درداخل افغانستان وخارج آن به این محتوی تحریرنشده است ، نظرمن اینست که برای موءلف مرحوم آن جایزه ءنوبل داده شود . این کتاب تااندازه ءخیلی زیادبرمبنای حقایق واسنادثقه تحریرشده است و جعلیات وتحریفاتی راکه درقسمت تاریخ وادبیات در کشورمان بمیان آمده واضحا "اشاره کرده وفاش ساخته است . مقالمیی راکه بنده تحریرمینمایم هم ازبرکت جهادمسلمانان کشورمان میباشد . آیارژیم طاغوتی و جعلکاران به چنین نوشته هااجازه میدادند؟ نه خیر ، هیچگاه قبول نمیکردند . ازابتدای جمهوری داودخان تاهمین اواخرمقالات مرانخواسته اندچاپ گردد . اگر

چه بعضی ازمقالات من خیلی علمی وتحقیقی بوده‌اند اینرابگویم که ازفضل خدای بزرگ وجهادپاک مادسیسه های روسهاوجعلکاری های دروغگویان برملاءمیگردد. ودروغگویی ازاعمال زشت است وخداوندبزرگ درقرآن مجید آنرانکوهش کرده. (۳۸)

درسالهای(۱۳۴۰) شمسی هنگامیکه کتابخانهٔ عامه دروزارت معارف سابقه درگوشهٔ شمالی پارک فعلی زرنگاربود، من این نسخه موسوم به پته خزانه رادیدم، کاغذ آن نسبتاً "کهنه، مگرخط آن کاملا" جدیدبود. وورق هابه عجله بشکل کنگرمیی ازهم جداشده بودند. صفحات نشانی های لکه وسیاهی که نمایندگی ازاستعمال آن کند نداشت. فقط بزودی وعجله تحریرشده بود وپس ازچندی به کتابخانه وزارت سپرده شده بود که فعلا" همان نسخهٔ جعلی درآرشیف ملی درکابل گذاشته شده است .وچند نسخه دیگربه نظرحبیبی ویاهمکاری باوی ازروی آن تحریرشده است ودرپیشاوردرکتابخانه ونزداشخاصی میباشد.

نکتهٔ مهمی که قابل یادآوریست اینست که‌درسال (۱۳۵۴) کنفرانسی دردانشگاه کابل برگزارشده بودکه درآن پروفیسور مارگنشترن وبعضی خارجیان دیگرچون

پروفیسورکیفرازفرانسه ،داکترمکنزی ازانگلستان وغیره هم دعوت شده بودند. بنده هم جهت دیدن وشنیدن به این جلسات میرفتم. روزی جنگ زبانی بین حبیبی و پروفیسورمارگنشترن درگرفت. حبیبی بزشتی عدم رضایت خودرانسبت انتقاد مارگنشترن ازپته خزانه اظهارنمود. مارگنشترن هم بامتانت گپ های حبیبی راردکردوچند گپ دیگرهم ردوبدل شد.

دلچسپ ترین واقعه دراینجاایست که یک روز ویادو روزبعدازآن حبیبی کتاب " پته خزانه " رابرای یک افغان که مسئول ثبت سخنرانی هادرنوارهابود، داده بودواوراگفته بودکه بایدامضاء پروفیسورمارگنشترن رادرآن بگیرد. درهمین لحظه همه ازمحل کنفرانس به پائین جهت نان خوردن بهرجاکه میرفتندپائین شده بودند ،صرف سه نفردربالا بودیم. هدف من فقط چند سوالی بودازمارگنشترن درباره پشه یی هاوبعضی موضوعات دیگر. دیدم همین جوان مسئول ثبت سخنرانی هاکتاب " پته خزانه " پوهاندحبیبی را پیش کرد. استادمارگنشترن پرسیدچه است ؟ آن جوان گفته"پته خزانه". بازگفت برای چه؟گفت جهت امضاء شما. مارگنشترن به لهجه زننده گفت ،ابدا"من آنرا امضاءنخواهم کرد. اگرنسخهٔاصلی پیداشد ، اولین

کسی که آنراامضاء خواهدکردمن خواهم بود . ایــــن سوالات همه به زبان انگلیسی بود . دیدم آن جــوان هم کمی خجل شدومارگنشترنه هم پایان شدوبادیگرا ن برای صرف نان چاشــت رفتند . این یادآوری ازجهتی است که حبیبی ازانتقاد پروفیســورمارگنشترنه‌دردائــره المعارف اسلامی شدید تکان خوردهبود . ومیخواســـت یک بینــی خمیــری پیداکند .

من کــاملا " باوردارم که اگرمارگنشترنه یادداشت های روزانه درکــابل گرفته باشدحتما " به این مــوضوع که حبیبی میخواست به کتابش جنبه واقعیت بدهـــدو امضاء اورابگیرداشــاره کرده است . وروزی به نشـــر خواهدرسید . وممکن این واقعه رابادیگردانشمنـــدان خارجی حاضردرکنفرانس هم گفته باشد . روزی اینهـــم آشکارخواهدشد . وبرای من بـهترثابت شدکه استــــاد حبیبی ازجعلش سخت ناراحت بوده است . چنــانچــه این ناراحتی اودرآثــارش درک میگردد . وکوشش هــای زیادکرده که اگرنشان دهدکه افغانان درغوربــوده اند ، تاشعرساختگی بنام امیرکروررااز‌لباس جعلیت بکشـــد .

مطالعات توپونیمی (Toponymy) حبیبی همین مفهوم رادربردارد . وکتاب "پژوهشی درتاریخ هـــزاره" آنرابرمــلاء ســاخته است . وبعضی خیالات اواراردکــرده

است .

لازم میدانم که این بیان خودمرحوم حبیبی رادرارتباط به این بحث یادآورشوم .
یکی ازاستادان دانشگاه کابل درصحبتی ازمیله رفتن مرحوم حبیبی بادیگراستادان ومحصلان دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه کابل درسنه(۱۳۳؟)شمسی باد آور شد ،اوگفت که . " استادانیکه دربامیان بامحصلان رفته بودیم اینهابودند : پروفیسرمحمدعلیخان میوندی ، پوهاندحبیبی ، پوهاندزهما ، پوهاندعلمی ، استادالهام ، استادنگهت ، شاغلی حبیب اللمتری ". هنگامیکه استادحبیبی دربامیان خوش وخندان بود ، شاغلی تری ازاوپرسیدکه استادمساٴله " پته خزانه " چگونه میباشد؟ استادحبیبی چون مسروربودگفت ، " چه پته خزانه ، چیزی نبوده بجزکارونوشته خودم " تری پرسیدچگونه؟ حبیبی گفت . " دریکی ازروزها انورخان نایب سالار ، بمن گفت که مراصدراعظم شاه محمودخان (آقای پرونتادرصحبتی ازمحمدنعیم خان یادآورشده بود) میخواهدبه بیند . من کمی مشوش شدم وبه اندیشه فرورفتم " . انورخان نایب سالارگفت ،" تومترس"! میخواهددرباره کدام موضوع باشماحرف بزند " . حبیبی گفت خاطرم کمی جمع شدو

رفتم" . حبیبی گفت که صدراعظم مراگفت ، " یک کتاب خوب تاریخی وادبی درباره تاریخ وادبیات افغان بنویس ! "خلاصه حبیبی گفت که ،اوازهمان تاریخ به بعدشروع به نوشتن آن کرد . پس ازختم آن کتاب یعنی " پته خزانه " آنرانشان دادوبعدا" احوال آنرا ازراه مطبوعات به نشررسانید . مطبوعات آنراانعکاس دادکه کتابی بنام " پته خزانه " ازبلوچستان بدست آمده است . ودرآخرحبیبی برای شنوندگان مجلس گفت اینست مسئله " پته خزانه ". پس ازروی اظهار خودحبیبی هم گفته میتوانیم که، " پته خزانه " (!) کاملا" جعلی بوده وساخته وپرداخته مرحوم حبیبی وبعضی ازهمکارانش می باشد .

ویادآوری این نکته راهم لازم وضروری میدانم که پوهاندالهام یکباربمن (پوهاندهمام) گفت که دوکارحبیبی برای اومعلوم است . فکرمیکنم حتما"یکی آن همان گفته حبیبی ازجعل پته خزانه باشد .خلاصه جعل این کتاب هم به دردهای مردم خراسان افزود ، زیرااین کتاب جعلی‌رادرلیسه ها ،ودردانشگاه کابل و قسما" برای ماءمورین دولت متن قراردادند ، ومردم که میدانستندرنج شان زیادتر میشد .

لذامن ازدنباله روان مرحوم حبیبی خواهش

می کنم کمبخاطرخدا ،پس ازین گردن مردمان دیگر را بدروغ های حبیبی ویکدسته نویسندگان غیرواقع‌بین بسته نکنید. بس است دیگر.شماخوب دقت کنید، اگر امیرکروروواقعا "شخصیت تاریخی می بود که ازسند تاکابل وازکابل تاتخارشناخته شده بود ،پس چراغیرازکتاب جعلی پته خزانه، دیگرنویسندگان ازوی نام نبرده اند. اگراین امیرکرورقرارادعای رسمی ودولتی حبیبی وجودمیداشت بایدیکی ازسکه های اومانند سکه های دیگرشاهان غوری بدست می آمد. (۳۹) درحالیکه هیچ چیزدیگربه اسم کرورو هیچ جای دیده نشده است. واین خودنشان دهنده‌ی جعلی بودن این اسم و موضوعات دیگرمی باشد.

حبیبی می هنویسد: [امیرکرور] پهلوانی بود که باده تن میجنگید (۰۰۰) امیرکرورجهان پهلوان (!) احاطهٔحکومت خودراازمرووهرات تاجروم (گرمسیر) وغرج وتخارمیشماردوگویدکه زرنج (سیستان)رابه تیغ کشودم. این شعرحماسی اوازقدیمترین (!) آثارحماسی پشتو و خراسان است (۰۰۰). حبیبی به این عبارات خواسته است تاامیرکروراقبل ازتیمور مانند اونشان بدهد، مگرحملات تیمورراآثاردیگرشهادت میدهد، مگرازامیرکروراکی شهادت داده است، این

دروغ دیگرحبیبی. این شعرفرخی سیستانی به حال اوخوب دلالت میکند.

فسانهٔ کهن وکارنامهٔ بدروغ
بکارنایدرودردروغ رنج مبر

ازجانب دیگرفرضا "اگردرغور (ویاقوربه تلفظ هراتیان) افغان هامی بودند، بایدیکی ازاسنادکلاسیک به آن اشاره میکرد. درحالیکه تاااکنون هیچ چیزی دیده نشده است. درحالیکه اصطخری میگویدکه. زبان غورچون زبان اهل خراسان است. وخراسانیان بزبان فارسی‌ویادری حرف می زنند. پس این آشکار است که غوریان هم بزبان فارسی حرف می زدند. مقدسی (ابن بشار) دراثرش واضحا "میگوید." زبان مردم بست، هرات، بامیان، غرجستان، تخاروبلخ فارسی است ". وبعضی مورخین اظهارنموده اندکه پس از آمدن اعراب درخراسان، غرجستان بنام غوریاد شده است. وآنچه حبیبی، عتیق الله پژواک، کاکرودیگران درباره وجه تسمیه غور (قور) میگویندومدعی شدماند که کلمهٔ پشتواست، کاملا" غلط است. اگراین نظر حبیبی ودیگران رااشخاص عادی قبول کنند روز دیگر کلمهٔ کانادا راهم کلمه پشتوخواهندگفت. (!)

قبلا" اشاره نمودیم که پس ازآمدن اعراب،

غرجستان بنام غوریادشده است .دلائلی وجوددارد وآن اینست که وقتیکه شخصی ازشهرک جانب چخچـــران برود ،مسافرازبلندی بسوی نشیبی ویاچقوری میـــرود . ویااگرشخصی درخارج جوندباشد ، جوندخیلی عمیـق و چقـرمعلوم می شود .واعراب حتما "بخاطرهمین شکـل ظاهری آن ،آنراغورنامیده اند .

اکنون دلائل دیگری رامرورمی کنیم .بدینمعنـی که نام غوروبه تلفظ دیگر " غَور " درالبلدان هم آمـده است . ۰۰۰و " غَـور " که شهرآن " ریحا "است وازبیت المقدس پنج فرسـخ فاصله دارد . (۴۰) همچنـان اسـم "الغُوُر" دردائـرةالمعارف بزرگ ،که اشاره به حـــوزه رودی تکتانک دراسرائیل ،سوریهٔ واردن بین وادی‌البقـا درشمال ووادی الاربـه درجنوب داردنیزآمـده است . درداخل الغور دریای اردن ،جهیل حوله وگـالیلـــی و بحرالمیت قرارداردکه سطح آن (۳۹۵) مترزیرسطح بحـر قرارگـرفته است . (۴۱) لذادیده می شودکه هردو غـور درچقـوری قراردارند . رمشتدت ازغورشر (شهر)درکتابش نام برده است که هدفش غورمی باشد ،مگرفهمیـــده نمیشـود کـدام منطقه غور.

درمتون قدیمهٔ ازغـورندویاغوربندهم نام بـرده شده است ،وفعلا "هنوز نام غوربندرابکـارمی بریـم که

باید مرکب ازغور + بند (وند) باشد (یعنی کوه پخچ ویاکوه پست) . واقعاً " اگرازقسمت بالای کوه شیب به طرف غوربندنگاه کنیم ،کوه های غوربندازکوه شیب پست تراست . برای تائیدبیشترغوربندکه معنی " کوه پست " رامیدهد ،نمونه هاومثال های دیگررا پیش می کنم که جزءکلمهٔفوق یعنی "ـ بند " معنی کوه رامی دهد ،مثلاً " بندباین، بندپشه توروبند سوزک (یاکوه سوزک) وپاتیربند بطرف جنوب بلخ وغیره .

پس ازبحث بالائی گفته میتوانیم که اسم " غور" یا " قور " که متقابل باقول بوده ،معنی کوه رانمیدهد ،بلکه معنی چقوری ،عمق وپستی وزیرچاه مانندرامعنی میدهد . سراولف کیرو هم کلمهٔ غور رابمعنی کوه کلمه پشتو نپذیرفته است . (۴۲) دلیل دیگری اینست که اگرغوربرابرکلمهٔپشتو می بود ، بایدفیروز کوه، فیروزه غر (!) (یاغور) می بود . درحالیکه نیست . درغوراکثرنام های محلات فارسی بوده ونامهای ترکی هم وجوددارد. وبعضی نامها خیلی قدیمی اندکه ارتباط بازبانهای ایرانی قدیم میگیرند ،مثلاً " کمنج ،شریزه، استوده، هوربنگی وغیره اسمای دیگری که متعلق به دوره های بعدی می باشد ، مانند . شهرک ،سرچشمه، پای کوته ،سیه خاک، بیدک

جلال ، کوه چل ابدال ، کوه زور ، گرداولنگ ،دره فاسک ، دره چشمه ، مسجدنگار ،فقیرآباد ، خاک اشتر وغیره. اسمای قرغه نو ، روزقان ، قال ملا ، کرُق ، تربلاق ترکی اند .

موضوع دیگری که غوررامحل زیست مردم آزادگان وفارسی زبانان نشان میدهد ،عبارت از موجودیت مؤرخین ، شعراء ،ادباوآثارشان بزبان فارسی میباشد ، مانند . کتاب طبقات ناصری اثرقاضی منهاج السراج که درحرم ودربارغوریان تربیه شده بود . شرف الدین فریدالزمان احمدبن ایزدیارکافی معروف بفریدکافی ، فخرالدین مبارکشاه بن حسین مرورودی ، معروف بفخرمدبر ،نظام الدین احمدبن عمر بن ابوالحسن علی مکی نظامی عروضی ، سیدظهیر الدین یحیی سرخسی ،ابونصربدرالدین محمودبن ابوبکرحسین بن جعفر ، (۴۳) علاءالدین حسین غوری ، (۴۴) جاوش غوری ، (۴۵) مستوره غوری (۴۶) میرزامختارابن خواجه محمد صلاح الغوری کاتب فوائح الفرقان سنه (۱۱۱۲) هجری وموءلف آن محمد هاشم بن محمدکاظم الحنیفی در(۱۱۰۴) ه.ق می باشد .

اگرمرحوم حبیبی کتاب حدودالعالم رادروقت

تحریراثرجعلی پته خزانه دردست میداشت ، ممکن به جعل پته خزانه اقدام نمیکرد . خواننده محترم دقت کند که بین ادعای حبیبی ازقرن دوم هجری شعر امیرکرور (!) وقرن یازدهم هجری‌که آثارپشتوظاهر میگردد ،یک فاصلهٔ زمانی تقریبا "نهصدسال دیده میشود که به این حساب بهیچ عقل درست نمی آیدویک احتمال دورازواقعیت می باشد .

همچنان پوهاندحبیبی درمقاله ای تحت عنوان افغان وافغانستان ،کمبعدا " درپشاورتجدید چاپ شده است ، خواسته که تاریخ افغان وادبیات آنرا بسیار قدیم نشان بدهد ، طورنمونه اوازنام " وینده فرن ابگان" درزمان شاهپور یادآورمی شود ، (۴۷) درحالیکه افغان هابه اساس کتاب حدودالعالم دردهی بنام سول زندگی میکردند ،طبیعی است که جمعیت مردم ده خیلی محدود می باشدوآنقدرانکشاف یافته نمی باشد که نامش دریک کتیبهٔ قدیمهٔ تقریبا "(۲۳۰۰) سال قبل نوشته شده باشد . ازجانب دیگر حبیبی غیر مستقیم نظرات بی بنیاد پینل ، گریگورین ، غلام حسین طباطبائی رادرسیرالمتاخرین ، شیرمحمد گنداپوری ، بیلیو ، پول ، هولدش وروارتی (۴۸) ودیگران رابه اسرائیلی بودن افغان هاتائید میکند .

آنهااستدلال نموده اندکه افغنه یاپگنه اسرائیلی عبارت ازافغان می باشد که همهٔافغان هاازنسل او می باشد ، که خودم آنرارد میکنم ،زیرااززمان زیست سول وداودوسلیمان (ع) تازمان تاءلیف حدودالعالم زیادترازهزارونهصد سال میگذرد (یعنی سلیمان هزارسال پیش زیست داشت وحدودالعالم درسال ۳۷۳ هـ.ق تاءلیف شده است) .واگرآنطور می بودباید ازطایفهٔ افغان وده قوم گمشده اسرائیلی تازمان تاءلیف حدودالعالم افغان هانه تنهادردهی ، بلکه در کشوری نمی گنجیدند وبزبان عبری حرف می زدند ، درحالیکه اینطور نیست . بلی یهودی هادربلخ ، میمنه ، غور ، هرات وکابل بوده اندکه ، ممکن بعضی قبل از اسلام وبعضی درصدراسلام ،زیرنام اسلام ودرسپاه اسلام آمده باشندکه اکثراً پس ازتشکیل دولت نام نهادیهودبه اسرائیل رفتند . گریگورین به استنادتاریخ موسی خورنی معتقداست که نام "اپگان" و" ابگان" دائماً " دربارهٔ باشندگان قدیم آذربایجان بکار رفته است . (۴۹)

نام افغان بحیث یک قوم شناخته شده اززمان میرویس خان هوتکی ببعد درکشورماوکشورهای مجاور موردتوجه قرارمیگیرد . واین سالهارامیتوان عروج

افغان هابحساب آورد، ۵۰ مخصوصا" دورهٔاحمدشاه ابدالی ازدوره های مهم درتاریخ کشورمان می باشد. بفکرمن دوعامل مهم دروحدت،انکشاف وعظمت دورهٔ اووقسما "بعدترموٴثربوده است . یکی اسلام عزیز، ودیگرزبان وفرهنگ عالی زبان فارسی که تمام مردم افغانستان رااین دوعامل عمده باهم متحد ساخته بود. مگربه بینیدکه درزمان تره‌کی وامین هردو عامل اتحادو برادری دربین افغان هابوسیله جنایات کمونیست ها ازبین رفت. وهمین دوعامل مهم بود که زمینهٔناکامی وتباهی تحقیرآمیرکمونیست هارافراهم نمود. وهرعمل دیگرشبیه آن، وحدت وبرادری رادربین مردم ماصدمه خواهدرسانید.

جای خیلی شرم وخجالت است که کمونیستهای کابل جعلیات حبیبی راتکرار میکنند وگردن یکتعداد نویسندگان دیگرراهم به این جعلیات وتکرارآن بسته میکنند. رژیم کمونیستی،سیمیناری راتحت نام " امیرکرورسوری دولس سوه پنځوسم تلین (۱۵۴ – ۱۴۰۴ ه.ق) (!)درکابل در۱۳۶۴ برگزارکردند. ۵۱
وعجب ترازآن اینست که این جعلیات نادیده گرفته می شودوحبیبی رابنام" علامه (!)"یادمی کنند. بدبختانه که درکشورماعنعنه شخصیت سازی های

منفی خیلی معمول بوده است ، چنانچه زمانی تره‌کی رارفقای سابقه اومانند محمد حسن صافی ودیگران بنام " خره‌کی " یادمیکردند ، مگرپس ازانقلاب بدنام کمونیستی حفیظ الله امین ودیگران اورا " تره‌کی بزرگ ،نابغه شرق۰۰۰ "(!) مینامیدند ، مگربعدا "اورا به بسیاروضع تحقیرآمیزکشتند . نه دیگراورانابغه گفتند نه بزرگ شرق(۰۰۰). برای طرفداران حبیبی باید خاطرنشان ساخت که، این گناه بس عظیم تاریخی خواهد بودکه برای یک جعلکار " علامه "(!)گفته شود . وهرکه حبیبی رابااین مقام علمی یاد میکند ، بزرگترین اشتباه رامرتکب میشوند .

وازنگاه جهادی بایدگفت که حبیبی کسی‌است که اشغال روسهاراغیرمستقیم قبول کردودرتمام‌کنفرانس هاکه ازجانب کمونیست هادرکابل دائرمی شد ،نقش مهم درآن داشت ، مگرمتاءسفانه که دنباله روان حبیبی هنوزآثاراوراکه قسمت زیادآن جعلیات وتحریفات و دروغگویی هامی باشددرکنارآثارمجاهدین مکررا " چاپ می کنند ودرمقدممیی که بعدا " به" <u>تاریخ مختصر افغانستان اززمانه های قدیم تااستقلال</u> " تاءلیف حبیبی چاپ ۱۹۸۹ پشاورخیلی محترمانه ازاویادآورمی شوند .

۰۰۰حبیبی چنین مورخ باوجدان بودکه نه تنهادر

افغانستان بحیث یک عالم بزرگ شناخته میشد ، بلکه بحیث عالم بزرگ منطقه، عالم بزرگ آسیاوعالم بزرگ شرق شناخته شده بودوتحقیقات علمی اودرشرق وغرب وزن وارزش بزرگ علمی دارد". (!!!)

آیانویسنده این مقدمه خبرنداردکه حبیبی به وسیله دانشمندان شرق وغرب تنقید میگردد وبحیث یک جعلکارودروغگوازمدت هاپیش شهرت منفی پیدا می کند . اکنون اونه تنهابوسیله غربی ها ، بلکه بوسیله یکی ازنویسندگان برجسته پشتون موردتنقید قرارمیگیردودرهرصفحهٔکتاب اوبحیث جعلکارودروغگو یادمیگردد . بازنویسنده مقدمهٔتاریخ حبیبی پارافراتر میگذاردمیگویدکه"ooo این تاریخ باآنکه متکی به اختصاروخلص نویسی است ،درحال حاضرجواب مناسب برای تاریکنویسان ومحک سنجش بی وجدانی (!) آنان است". تحریراین نوع عبارات قابل تاءسف است .

اکنون بایدموءرخین صادق القول ومسلمان حقگوی افغانی ،ودانشمندان ما ، آن آثارحبیبی راکه درکتاب " آفریده های مهجورعلامه (!) حبیبی " بالای هم مانده اندمورد مطالعه وانتقاد ونقد قراربدهند ، زیرااین کتاب هاومقالات اکثرا " گمراه کننده بوده‌وبرای تاریخ کشورمان وهمسایگان مفیدنخواهندبود .وجعلیات

دیگرحبیبی (انوک یالویک وتذکرهٔ سلیمان ماکو وغیرهٔ) اومی باشد . درآخراین بحث به استنادقول مـــؤرخ بزرگ وتوانای عصرمحمودی ومسعودی ، مرحوم ابوالفضل بیهقی خاکسارانه ومتواضعانه متذکر می شوم‌که، " آنچه مقداردانش بنده است بازنمود وازگردن خویش بیـرون کـرد " .

بازبرمیگردیم به موضوع پیشتر ، یعنی " نظـری به کتاب ـ افغانستان ـ درپنـج قرن اخیر " تاءلیـــف شاغلی حسن کـاکـړومقدمـهٔ شـاغلی رفیع که درقسمتی ازآن مقدمه نوشته است .

" ...سلطان محمودغزنوی فارسی زبان وتـرکـی نژاد بود (...)". این نظررفیع هم کـاملا " غلط ودور ازحقایق تاریخی میباشد . من خوانده‌ام که تعـــدادی زیادی ازمؤرخین گفته اندکه محمودیان غزنه ترک انـد . دراینجامن نمی خواهم ، همه راموردبحث قراردهـــم ، زیرااین مقاله،درصفحات خورد اثرگنجایش آنـــر ا ندارد . امامختصرا " میگویم که به استنادتاریخ بیهقی ، دیوان ناصرخسروعلوی ،دیوان عنصری بلخی ، دیـــوان فرخی سیستانی ودیگران محمودیان غزنه ازطـایفـــهٔ احرار (آزادگان ،تاجـک ویافارسی)اندونه ترک وبقـول منهاج السراج جوزجانی وبه استنادتاریخ اویماق مغـــل

ازاولاده یزدوجرداند . انشاءالله که این موضوع راهم بطورمفصل تحریرخواهیم کرد .

اکنون به موضوع دیگرنوشتهٔرفیع بایدمختصرا" جواب گفته شود . اومیگوید : (ترجمهٔفارسی) وقتیکه درایران انقلاب اسلامی صورت گرفت ، همهٔمسلمانان فکرمیکردندکه این یک انقلاب واقعی اسلامی وپشتیبان قدرت اسلامی می باشد ، مگرآهسته آهسته این انقلاب اسلامی شکل انقلاب شیعی رابخودگرفت (...) وسپس دولت ایران تصفیه رادربین مهاجرین آنجاشروع کردوتنهارهبران مهاجرشیعه راموردنوازش قرارداد (!) ... وآنهاراتحریک کهدرشورای مشورتی ، حکومت وکارهای دیگرسیاسی (۳۵%) حق رابرای خویش خواستارشوند (...) .

درجواب شاغلی رفیع باید اظهارنمودکهانقلاب اسلامی درایران واقعا" انقلاب اسلامی وبه نفع مسلمانان جهان بوده وهنوزمی باشد . اکثریت نفوس ایران مسلمانان شیعه راتشکیل میدهد . آنهاانقلاب خود راانقلاب اسلامی وکشورخویش راجمهوری اسلامی میگویند نه شیعی .

دربارهٔترک بعضی مهاجرین بایدگفت که این نکته برای ماتاحال مبهم است که درپهلوی ما

مهاجرین به چه اندازه جاسوسان سرسپردهٔ "ک،گ،ب" وبه چه تعدادجاسوسان حکومت دست نشانده ودیگر اجیران استخدام شده فداکاروسرسپرده رژیم‌میباشد. مهاجرین ماعموما" دردوکشوراسلامی برادرایران و پاکستان وقسما"درکشورهای دیگرمی باشندکه‌خودمهاجرین مشکلات دارندوهم مشکلاتی رابرای کشورمیزبان خلق کرده اند. مامی بینیم که مهاجرین ماهرروزازیک کشور بکشوردیگرمیروند، حتی رهبران محترم بعضی تنظیم های شیعه.هم ایران راترک گفته اند به پاکستان آمده اند. وهنوزبسیاری مجاهدین وقوماندانان اهل تسنن درایران اند. وکدام تصفیه شیعه وسنی دیده نمی شود.

درطول زندگی خودمان می بینیم که رژیم های ظالم ومستبددرکشورمان چنان ظلم برمردم مامخصوصا" اهل تشیع نموده اندکه قلم ازشرح آن می شرمد. ماازظلم های جنرال عبدالقدوس خان وکرنیل فرهاد خان وایله جاری های ملکی درهزاره‌جات گپ نمیزنیم که سراج التواریخ بیان داشته است. ماخوانندگان رابه مطالعه کتاب آقای مقصودی تحت نام" هزاره‌جات سرزمین محرومان"دعوت می نمائیم.درصفحه(۳۵)متذکر شده که...زمین های مردم هزاره رابزوروجبرقباله

میگرفتندونامش هم قباله شرعی بود ۰۰۰درصفحه‌پنجاه میگوید . ۰۰۰تاسالهای (۱۳۳۰ هـ.ش)درتمام‌هزاره‌جات یک مکتب وجودنداشت ۰۰۰درصفحه(۱۱۶) می نویسد ۰۰۰ صدهانفر (هزاره) درمحبس هاوزندان هاو بعضی جاهای دیگرمحبوس وسربه نیست گردیدند . این کتاب فقط ظلم هاواستبدادوحق تلفی های پنجاه سال اخیررابیان می کند . همین ظلم‌ومظلومیت هابوده ومی باشدکه مردم شیعه راواداشته که خواهان حق غصب شده شان شوند .

" شیعیان (بحیث مردم آزاده) اززمانهای دور دراین کشوراقامت داشته اندوازساکنان اصلی (وبومی) این کشوربحساب میآیند ،لکن بیش ازهرقشردیگری موردتاخت وتازحکام وسلاطین قرارگرفته اند (۰۰۰) ودر حال حاضرهیچ طبقه‌ای مظلوم ترازشیعیان‌درافغانستان وجودندارد (۰۰۰)مطالعهٔ تاریخ سیاسی افغانستان نشان دهندهٔ این واقعیت است که این قشرعظیم هیچگاه در پستهاومنصبهای کلیدی ومهم شرکت داده نشده اندو دولتهای افغانستان هیچگاه براساس حقوق انسانی وحتی قانون اساسی خود ، باشیعیان برخوردنکرده اند (۰۰۰) شیعیان افغانستان (جبرا ")ازتاریخ شان بیگانه (شده) اند . در(ایام مهاجرت) درتشکیل شورای

مشورتی ،مذاکرات ،ملاقاتها وهمچنین تشکیل دولت موقت ازاعطای حق مسلم آنان خودداری شده است . (۵۲)

ماآگاهی داریم که درشورای مشورتی سرسختی اشخاص ،تحریک خارجی هاودست هااندرکاربودتااز سهمگیری شیعه هادرحکومت موءقت جلوگیری بعمل آید وخواسته اند که شیعیان مانند گذشته زجروستم راتحمل کنند ، مگراین طرزفکرخیال است ومحال .اگرشورای مشورتی راولپندی واقع بین می بودندوسهمیه شیعیان درنظرگرفته می شد ،مجاهدین دیگروقوماندانان قهرمان پس ازخروج عساکراشغالگرشوروی کشته نمی شدندو دیگرکشورابتر وویرانه ترنمیگشت . اکنون کشتارو ویرانی جریان دارد ، مسئول این کی هامی باشند ؟ مسئول این همه راتاریخ قضاوت خواهدکرد .ومسئولین این همه بدبختی های بعدی خوددرک خواهندکرد ، وافسوس برای آن اشتباهات خواهندنمود .

اگرداکترنجیب وپشتیبانانش میدانستندکه مجاهدین ومهاجرین واقعا " متحدشده بودند ، ازقدرت وآدمکشی کناره گیری میکردندوالحال درکشوریک دولت اسلامی می بود ، مگربرعکس نجیب بقدرت است ،جنگ ،کشتارو ویرانی هنوزجریان دارد .

اکنون اشاره بیک مطلب دیگرشاغلی رفیع باید

کردکه اظهارداشته جمهوری اسلامی ایران "انقلاب شیعه راصادرمی کندوقدرت سیاسی راازراه طرفدارانش بدست آورد". (۵۳) دراینموضوع هم بطورمختصراشارهمی نمایم که رهبران ایران تاکنون چنین اقدامی نکرده اند، در افغانستان طوریکه قبلا" اشاره کردیم شیعیان بودهاست مخصوصا" اززمان یحییابنزیدابن زینالعابدین (ع) در (۱۲۵ھ)که درسرپل جوزجان بشهادت رسید (ازیک نسخه خطی). حتی عبدالرحمن بقدرت وآزادی شان اشاره نموده است، اسناد نشان میدهدکه رهبرکبیر انقلاب ایران امام خمینی رضوان الله تعالی علیه از موقف افغانستان وازجهادش پشتیبانی قاطع نموده است اومیفرماید: "ماباردیگرپشتیبانی بیدریغ خودراازبرادران مسلمان ومظلوم افغانی اعلام میداریم واشغالگران راشدیدا" محکوم می نمائیم. مامسلمانیم شرق وغرب برایمان مطرح نیست.ماازمظلوم دفاع می کنیموبرظالم می تازیم، این یک وظیفهٔاسلامی است". (۵۴) درجای دیگرامام ازروابط دوستانه وبرادرانه حرف میزند. "افغانستان کشوری است که درهمسایگی ماواقعاست و مسلمان است، ماباملت افغانستان روابط دوستانه داریم، آنان برادرماهستند". (۵۵)

همچنان حجت الاسلام والمسلمین آقای

هاشمی رفسنجانی نظرات عالی دارند ، اومیگوید: "۰۰۰ درچنین شرایطی شیعیان افغانستان وظیفهٔ خطیری بر دوش دارند . آنان میبایدضمن تحکیم وحدت وهمدلی کامل خودرابابرادران اهل سنت درافغانستان نیز همراه وهمگام (سازند)". (۰۰۰) (۵۶). آقای ولایتی هم درپیامی اظهارنموده است که.۰۰۰پیام مابه اولین سیمینارافغانستان وحدت همه اقشارومذاهب بود ۰۰۰ اهل تسنن وتشیع (۰۰۰) . (۵۷)

درخاتمه یادآورمی شوم که اگرمسلمانان واقعی ایران توجهٔ خاص به مردم مسلمان ومظلوم تر افغانستان می نمایند ، این مروت خواهدبود نه گناه. درحالیکه ماوشماشاهد هستیم که کشورهای شرق وغرب ووهابی هاچه اهدافی همین اکنون دارند ، امارت سلفیه درکنر ، عیسویان ودیگران چه نوع فعالیت ها دارند . کشورهای غربی چگونه تمایل دارندومؤسسات خارجی کی هاراکمک کرده اندومی کنند . ملیاردها دالربرای مهاجرین ومجاهدین وتنظیم هاازطرف غرب ، اعراب وبعضی کشورهای دیگرداده شده است ، امابرا ی شیعیان چه بوده است . من خودشاهدم که بعضی افغان هاکه درمؤسسات خارجی صلاحیت ازراه های گوناگون بدست آورده اند ، کمک هارابرای خود ، خویشاوندان

وقــوم خودمختص نموده است ، این موضوعات بــــالا بحث وتحقیق طولانـــی وهمه جانبه راضرورت دارد .مـا مقالهء خودرادرهمین جــاختم نموده، ازحوصلهء شنیدن شنوندگــان ومطالعهء خوانندگــان آن قبلا" متشکریم .

ومن الله التوفیــق

نتیجه .

۱ ـ مردم خراسان وخراسان زیباوپرازنعمت مادی ومعنوی درطول تاریخ گادگاه مظلوموارموردتاخت وتاز قرارگرفته وغالبا" ویران شده ومردمانش مظلومانه کشته وشهیدشده اند .

۲ ـ چندین دهه است که مردم احراروآزادگان وشیعیان جبرا" مورداستثمارمادی ومعنوی قرارگرفته اند . وهرروززندگی رابرایشان سختترنموده اند .

۳ ـ مردم هزاره باشندگان اصیل سرزمین خراسان بزرگ اند نه ازجای دیگر. البته اکثراقوام درجهان به اثرعوامل گوناگون قسما" مختلط میگردند .

۴ ـ بعضی نویسندگان درنوشتن آثارشان بخاطر منفعت شخصی، گروهی ویاقومی شان صادق القول و صادق الرأی نیستندوآثاراینوع مردم خیلی گمراه کننده میباشد (مانندآثارحبیبی ودنباله روانش) .

۵ ـ مسقط الرأس افغان هاده سول درهندوستان (ویاپاکستان فعلی)بوده است ، نه خراسان ونه غور، طوریکه حبیبی ودیگران مدعی اند .

۶ ـ ازبرکت جهادافغانستان آثارمهم تاریخی و ادبی تاءلیف شده اندکه درغیرآن مشکل بود ، حتی

ناممکن. مثلا " طبع ونشرکتاب های چون "افغانستان درپنج قرن اخیر"، "پژوهشی درتاریخ هزاره"، "هزاره‌جات سرزمین محرومان" وهمین رساله‌ٔ کوچک. بهمین شکل ازبرکت جهاداست که هزاران کتاب، مقالد واشعار و پارچه های ادبی درباره‌ٔ جنایات واشغالگری های روسها درافغانستان بچاپ رسیده اند.

۷ ـ " پته خزانه" یک اثرکاملا " جعلی بوده، ساخته وپرداخته‌ٔ خودحبیبی بوده است وازبسیارجهات موردانتقاد قرارگرفته است. تحریراین کتاب که بعدا " مدعی شدندکه اوراازبلوچستان بدست آورده اند پرستیژوحیثیت حبیبی ودنباله روان اوراخیلی پایان آورده است.

۸ ـ کلمه‌ٔ " غور " بطورقطعی پشتونبوده، بلکه عربی است، وکلمه غوردرسوره های القلم‌والکهف هم بمعنی فرودآمدن آمده است. ونام غورباکلمه‌ٔ " غر " پشتوهیچ ارتباط ندارد. ارتباط دادن آن کاریست غیرعلمی. کلمه‌ٔ " غور "که به ضمه هم تلفظ میگردد از نگاه قوانین زبانشناسی یکی اندکه معنی زمین چقر، پست وته چاه ماندمعنی میدهد.

۹ ـ قوم افغان طوریکه یکتعدادزیادمؤرخین و نویسندگان تحریرنموده اندکه اسرائیلی اند. کاملا "

غلط بوده، بلکه اکثرافغان هانژادا " آریائی می باشند. ممکن بعضی ازیهودی هادرمیان افغان ها ،مانند دربین دیگراقوام بوده باشند.

۱۰ - حقوق مردم شیعه درصدسال اخیروحتی در شورای مشورتی مجاهدین برای تشکیل دولت موءقت تلف شده است. وقدرت هایی درعقب پرده قراردارندو میخواهندکه برخلافی این دوفرقهٔاسلامی رازیادترکنند تابه مقاصد شوم شان بهتروآسان ترموءفق شوند.

۱۱ - کمک هابرای مهاجرین ومجاهدین ازطرف کشور های خارجی وموءسسات مقیم پشاوروحتی افغان کمشنری عادلانه صورت نگرفته است ،مخصوصا "حقوق وسهم مردم شیعه ومردم به اصطلاح بی دست وپاوعاجزتلف گردیده است.

۱۲ - شاهان غزنه وشاهان غوروهزاره هاهمه از طائفه احراروآزادگان (فارسی وتاجیک) اند.

۱۳ - افغان هادرابتداءازراه حشروسپاهی گری بتدریج ساکن خراسان میگردند. تاآنکه درزمان احمدشاه ابدالی وببعد بشکل کلونی هادرخراسان بخاطر هدف سیاسی واداری پخش میگردند.

۱۴ - مردم خراسان ویاآزادگان ازچهارسمت مورد حملات واشغال قرارگرفتند. ازغرب یونانی ها، ازشرق

مغول ها ،ازشمال بوسیلهٔ تیمورلنگ وسپاهیانش وبعدا " روسهاوکمونیست های روسی ،وازجنوب بوسیلهٔ انگلیس ودست نشاندگانش که هریک ازاین اشغالگری ها صدمات خیلی زیادوشدیدبمردم وسرزمین خراسان وارد کرد ، ورنه ممکن این مردم اکنون مردم نمونه درجهان می بودند .

۱۵ ـ اگردرکشورمان آزادی مطبوعات ، طوریکه در بعضی نقاط جهان وجوددار دمی بودوجلورشدفرهنگ ملیت هاگرفته نمیشد ، کسی جراءت به جعلیات و تحریفات وحق تلفی هانمیکرد . چنانچه دریکی از مقالات سلیمان لائق که چندسال پیش در"حقیقت انقلاب ثور"دربارهٔ اقوام وملیت هابه نشررسید ، مردم آگاه ماازدورونزدیک به غیرعلمی وغیرواقعی بودن آن تنقیدات شان رابه کمیتهٔ حزب بدنام کمونیست افغانستان (کمیتهٔ مرکز ح.ج.د)فرستادندوهیچ یک از انتقادات رانشرنکردند ، درعوض زیادترازهزارانتقادونامه رادرآتش سوختاندند . انشاءالله روزی آمدنی است که همان نویسندگان نقل تنقیدات ونامه های شانرابه دولت اسلامی واقعی بفرستندوماهیت وشخصیت لائق و نوشتهٔ اورابرملاء کنند .

پیشنهادات .

۱ ـ دانشمندان ونویسندگان مابایدآثارشانرابه اساس اسناد ثقه وحقایق وواقعیت هاتحریرکنند ، تا دیگرگلیم جعلکاری وتحریفات ازکشورمابرچیده شود .

۲ ـ شیعیان افغانستان درقسمت ایجادیات ادبیو نوشتن تاریخ وعقایدمذهبی شان آزادی وصلاحیت داشته باشند .

۳ ـ ظلم هاوبیعدالتی های فرهنگی وتاریخی چند دهه گذشته تکرارنگردد .

۴ ـ " پته خزانه " ازموءسسات علمی کاملا " کشیده شودوبه حیث اثرجعلی کاملا " ورسما " باطل اعلامگردد .

۵ ـ تاریخ کشورمان زیرنظرکمیسیون باصلاحیت ازسر تحریرگردد . وحتی ازنویسندگان ودانشمندان خارجی دعوت بعمل آید .

۶ ـ برای وحدت مردم افغانستان نام خراسان بزرگ شکل رسمی بخودبگیرد وبه ملل متحدهم اطلاع داده شودتاکشورهای دیگرهم ازبوجودآوردن ویاتجدید کردن این نوع اسماٴ بدون صبغه تبعیضی پیروی کنند . ونام افغانستان بادرنظرداشت تاریخنامه هرات

دریک قسمت محدودجغرافیائی درنظرگرفته شود .

۷ ـ نامهای مناطق کشورکه تغییرداده شده پس احیاء گردند . ودرنام گزاری مناطق کمیسیون باصلاحیت ازتمام ملیت هاتشکیل گردد .

۸ ـ دولت وموٴسسات باصلاحیت علمی نویسندگان رابه انتقادآثارغیرعلمی تشویق وترغیب کنند ، تاحقوق تلف شده مردم تلافی شده بتواندودروغ گویی هاو جعلیات ازتاریخ وادبیات کشیده شود ،زیراجعلیات آثار ،نفرت مردم مارابوجود آورده وپرستیژنویسندگان آنراخیلی پایان آورده ووحدت کشورراپه خطرمی‌اندازد .

۹ ـ دولت آینده‌ٔاسلامی کشورمان آثاری راکه بخاطرحسادت ،بدبینی ،بیعدالتی وحتی عقایدفاشیستی مانع چاپ ونشرآن شده اند ، بچاپ ونشربرسانند ، زیراصاحبان نفوذوضدفرهنگ خیانتی به تاریخ وفرهنگ مانموده اند .

۱۰ ـ ازدانشمندان ونویسندگان جمهوری اسلامی ایران ودیگرنویسندگان حقبین خواستارم که آثار تاریخی وادبی نشرشدهٔیک قرن اخیرکشورمان رانقادانه ودقیقانه موردبررسی قراربدهند ،زیراآنچه درکشورمان چاپ ونشرشده همه تحت نظروقیودات دولت های ضد مردم‌وصاحبان نفوذ بدبین بفرهنگ مابوده است ،درغیر

آن مورخین درآینده به مشکلات زیادی روبروخواهنــــد بــود .

۱۱ - پیشنهاد میگرددکه کسانیکه دربیعدالتــی ها ، ظلم وحق تلفی هاوقوم پرستی هادرچنددهــه گذشته مرتکب اعمال ناشایست شده اند ، اظهارندامت کنــند ، وبعدازین همه تلخی هافراموش گرددوهمهٔ مردم مابــه اســاس وحدت وشعائراسلامی برادرواروباصمیمیت کنــار هم زندگی نمایند . ورنه کشورمانه مانندد‌ودهــه قبــلو نه مانندا‌کنــون خواهــد بود .

ماءخذها و یادداشت ها

۱ ـ ناصرخسروقبادیانی علوی ، دیوان اشعار ، ایران ۱۳۶۱ ، ص ۳۹۵ .

پریرقبلهٔ احرارزاولستان بود
چنان که کعبه است امروزاهل ایمان را

۲ ـ عنصری بلخی ، دیوان عنصری بلخی (بکوشش دبیرسیاقی) ، چاپ دوم ، ایران ۱۳۶۳ ، ص ۹۶ .

۳ ـ فرخی سیستانی ، دیوان فرخی سیستانی (بکوشش دبیرسیاقی) ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۴۹ ، ص ۹۳ .

۴ ـ ایضا" دیوان فرخی ، ص ۱۱۹ .

میرهمه میران پسرخسروایران
بواحمدبن محمودآن ابردرم بار

۷ ـ مانند شماره (۶) انسایکلوپیدیا ، ص ۱۰۰۰ . وبه شعرانوری مراجعه شودبه . محمد جوادمشکور ، ترکان غز ومهاجرت ایشان به ایران ، در . مجلهٔ بررسیهای تاریخی شماره (۴) ، ایران ۱۳۴۹ ، ص ۱۱۷ وببعد .

۸ ـ ج .ج . ساندرز (ترجمه . ابوالقاسم حالت) ، تاریخ فتوحات مغول ، تهران ۱۳۶۳ ، ص ۱۷۱ وببعد . وهم

رجوع شود به. جهانگشای جوینی، طبقات ناصری، جامع‌التواریخ، تاریخ وصاف، تاریخ بناکی، تاریخ گزیده وغیره.

۹ - سیف بن محمد بن یعقوب هروی، تاریخنامهٔ هرات (به تصحیح پروفیسرمحمدزبیرالصدیقی وبسعی واهتمام خان بهادرخلیفه محمداسدالله)، کلکته ۱۳۶۲، ص ؟

۱۰ - فیض محمدکاتب، سراج التواریخ (چاپ پشاور) سال چاپ کابل ۱۳۳۱، ص ۳۵۵. وهم‌برای معلومات بیشتروچگونگی جنگ های انگلیس وافغان مراجعه شودبه. حمیدکشمیری اکبرنامه (نسخهٔ خطی) شماره (۳۲۹) آرشیف شهر پشاور، ص ۱۰۰ - ۳۲۹.

۱۱ - دکتر، ش.ن. حقشناس، دسایس وجنایات روس درافغانستان (ازامیردوست محمدخان تاببرک)، کمیتهٔ فرهنگی دفترمرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، تهران ۱۳۶۳ وهم این اثردوباره بچاپ رسیده است. من قسمتی ازآنرامطالعه کردم وخواندن آنرابرای‌خوانندگان پیشنهادمیکنم.

۱۲ - مانند شماره (۱۰) سراج التواریخ، قسمت جنگ هزاره‌جات ومهاجرت هزاره هابه مشهدوبلوچستان. اکنون‌این جلددردست‌من‌نیست‌ورنه‌صفحات آن‌ارائه میشد.

۱۲ الف ـ پوهاند داکترمحمدحسن کاکر، " نظری به کتاب افغانستان درپنج قرن اخیر "، (پشاور) ۱۳۶۹، ص ۳.

۱۳ ـ عبدالحی حبیبی، آیا کلمهٔ هزاره قدیمی تر است؟ ، در. مجلهٔ آریانا ، شماره (۵)، کابل ۱۳۴۱، ص ۸۰ وببعد.

۱۴ ـ حسین علی یزدانی "حاج کاظم"، پژوهشی درتاریخ هزاره (جای چاپ نامعلوم) ۱۳۶۸، ص ۱۶۵.

۱۵ ـ ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی (بامقابله وتصحیح وتعلیقات ازسعیدنفیسی)، ایران (سال چاپ نامعلوم)، ص ۳۱۱، ۴۸۹، ۵۲۴، ۶۰۸ وببعد.

۱۵ الف ـ مانند شماره (۱)، دیوان اشعارناصرخسرو، ص ۳۹۵.

هزاران قول خوب ونغز باریک
ازو یابند چون تار هزاره

۱۶ ـ دردیوان فرخی بکلمات مرکب "لعبت نوشاد" و "لعبت بربر" هم برمیخوریم.

دورکردی مرازخدمت خویش
چون شمن رازلعبت نوشاد (ص ۴۴)
ماه چون زرین درخت اندرهواسربرکشید
که چواندرسرخ دیبالعبت بربرشود (ص ۴۸)

۱۷ ـ عنصری درص ۲۹۲ دیوانش گوید.

بیش ازایشان دشمنست ای شامرملک تـرا
ترک وخـوارزمی وغـوری وهنـدی وبـربـری

۱۸ ـ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (بسعی واهتمام ا.ا.روماسکویچ، ا.ختاقوروف وع.ع.علیزاده)، مسکـو ۱۹۶۵، ص ؟

۲۰ ـ مانند شماره (۱۲ الف) ،نظری به کتاب افغانستان درپنـج قرن اخیر، ص ۲۰.

۲۱ ـ ایضـا" اثرفـوق، ص ۴۴.

۲۲ ـ مانند شماره (۱۹) ،گزارش شون چونگ،ص ۴۷۰.

۲۳/ ـ اثرشماره (۱۹) ،زبان مغولهای ولایـت هـرات افغانسـتان،ص مقدمـه.

۲۴ ـ شیرمحمدابراهیم زئی،تواریخ خورشیـدجهـان، لاهـور ۱۳۱۱ هـ.ق، ص ۳۱۴ ـ ۳۱۵.

۲۵ ـ سیدسلطان شاه همام،سوانح مختصرمـلا عبدالقادرمغول هراتی،در مجلهٔ آریانا،شماره (۲۸۹)، کابل ۱۳۴۹،ص ۲۰ ـ ۲۶.ویازبان مغلی درمجلهٔ عرفان، معرفی مختصریک نسخه مغلی درمجله آریانا،ونسخـه خطی مغلی بوربابافرسالهٔ پوهنوالی درکتـابخـانهٔ دانشگـاه کابل ومقالات نشرشده دربارهٔ زبان وادبیـات مغلی درمجلهٔ علمی مغول شناسی درالمباتور،انتقـاد مختصربالای کتاب زرنی غور،درمجلهٔ مطالعات آسیـای

مرکزی دردانشگاه بن ،آلمان غرب .

۲۷ ـ (موٴلف گمنام) ،حدودالعالم‌من المشرق‌و المغرب (بکوشش وترجمه . میرحسین شاه) ،کابل ۱۳۴۳ ، ص ۳۷۹ .

۲۸ ـ مانند شماره (۲۶) ،پتان ها ، ص ۱۲۲ .

۲۹ ـ حمدالله مستوفی ،تاریخ گزیده (۷۳۰ هـ.ق) به (اهتمام دکترعبدالحسین نوائی) ،ایران ۱۳۶۴ ،ص ۳۹۴ .

۳۱ ـ عطاملک جوینی ،تاریخ جهانگشا (بسعی واهتمام وتصحیح . محمدبن عبدالوهاب قزوینی ، هلاند ۱۹۱۱ ، ص ۱۳۲ .

۳۲ ـ محمداشرف ،تذکرةالابرار (نسخه خطی) ،سال تحریر ۱۱۲۵ هـ.ق . صفحه زده نشده است ، دریکی از صفحات .

۳۵ ـ میرمحمدصدیق فرهنگ ،افغانستان درپنج قرن اخیر (ناشر . ا .ا .مایار) ،ویرجینیای آمریکا ۱۳۶۷ ، ص (ب) . چنین متذکرشده است . خوانندگان تاریخ افغانستان که علایم جعل وساخته کاری رادرجبین کتب رسمی«طورنمونه یکی آن پته خزانه» مشاهده میکردند حاضرنبودندمحتویات آنرابپذیرند (۰۰۰) .

۳۶ ـ دراثرشماره (۱۴) "پژوهشی درتاریخ هزاره" ، ص ۱۷۳ جعل بودن"پته خزانه"رابه بادانتقاد گرفته

میگوید: "... این کتاب ساخته وپرداختهٔ عبدالحی حبیبی وهمکارانش می باشد"(...).

۳۷ ـ قلندرمومند ،"پته خزانه فی المیزان"، پشاور ۱۹۸۸ ، ص ۴ ـ ۵ ، ۸ ـ ۹ ، ۷۸ و ۳۴۵ .

۳۸ ـ قرآن مجید ، جزء ۳ ، آیه ۶۱ .

۳۹ ـ ر.ش. به . چراغعلی اعظمی سنگسری ، چند سکه ازغوریان ، در . مجلهٔ بررسیهای تاریخی ،شماره (۳) ،ایران ۱۳۵۱ ، ص ۱۳۳ ـ ۱۴۴ .

۴۰ ـ احمدبن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی ، البلدان(ترجمه : دکترمحمدابراهیم آیتی) ، تهران ۲۵۳۶ ، ص ۱۰۵ .

۴۲ ـ ر.ش.به . اثرشماره(۲۶) ،پتان ها ،ص۱۲۲ .

۴۳ ـ سعید نفیسی ،تاریخ نظم ونثردرایران ودرزبان فارسی ،ایران ۱۳۴۴ ،ص ۸۹ ،مؤلف اثر"پژوهشی درتاریخ هزاره ها"می نویسد . فخرالدین مبارکشاه‌که نسب‌خاندان غوری رابه نظم کشیده ،نیزازعشق وعلاقهٔ غوریان به خاندان پیغمبراکرم (ص) سخن رانده میگوید .

به اسلام درهیچ منبرنماند
کمبروی حطیبی همی خطبه خواند
که برآل یاسین بلفظ قبیح
نکردند لعنت به وجهی صریح

۴۴ ـ رضاقلیخان هدایت ،مجمع الفصحاء (بکوشش . مظاهرمصفا) ،ایران ۱۳۳۶ ، ص ۶۷ مینویسد . علاءالدین نه تنهاشاه جنگجوی بوده است ،بلکه ذوق شعری نیز داشته است ، ازاوست .

جهان داندکه من شاه جهانم
چراغ دورهٔ سامانیم
علاءالدین حسین بن حسینم
اجل یاریگرنوک سنانم

۴۵ ـ ایضا" ،ص ۴۶۸، آمده است .

خسرواکارزاری بایدکرد
برعدوکار ،زاربایدکرد
شرزه شیران مرغزاری را
همه درمرغزاربایدکرد

۴۶ ـ مانند شماره (۳۵) ،افغانستان درپنج قرن اخیر ص ۲۰۹ آمده است . مستورهٔ غوری که نام اصلی او حورالنساء بوده واصلا" غوری است ،چنانچه میگوید .

نسب ازخواجهٔ زورم بودحورالنساء نامم
تخلص گشت مستوربه ملک غورماءوایم
بهرجاپرتونوری زانوارخداباشد
یکی درمسجدودیگرپی میخانه میرقصد

این نکته درخوریادآوریست که طبقات ناصري مردم غور

راازاولاد ضحاک تازی میداند ،مگرتاریخ موسی خورناس اوراضحاک فارسی میداند . وبعضی ازمورخین غربی میگویند که تاجیکان بلخ بتدریج بسوی غورسرازیرشدند .

۴۷ ـ پوهاند عبدالحی حبیبی ،افغان وافغانستان (چاپ نو) ،پشاور۱۳۶۹ ، ص ۴ وببعد .

۵۰ ـ برای معلومات بیشترر.ش.به . رسالهٔ مسیحی فرنگی ،موسوم به بصیرت نامه(مقدمه از. دکترمحمد اسماعیل رضوانی ، در. بررسیهای تاریخی ،شماره (۴) ، ایران۱۳۵۲ ، ص ۲۴۷)وببعد .

۵۱ ـ دعلوماکادیمی٥٥٥ ،دامیرکرورسوری دولس سوه پنځوسم تلین (۱۵۴ ـ ۱۴۰۴هـ.ق) (۱۱۱) ،کابل ۱۳۶۴ .

۵۲ ـ تهیه وتدوین دفترویژه افغانستان ، متن سخنرانی های ایرادشده دراولین مجمع شیعیان افغانستان (محل چاپ نامعلوم) سال ۱۳۶۸ ،ص ۳ و ببعد .

۵۳ ـ ر.ش.به شماره (۱۲ الف) ،نظری به کتاب افغانستان درپنج قرن اخیر ،ص ۵ .

۵۴ ـ مرکزتحقیقات افغانستان ،رهبری وافغانستان (رهنمود های حضرت امام خمینی رضوان اللـه‌تعالی

سالهای ۱۳۵۰ – ۱۳۶۸ ، ص ۴ .

۵۵ – ایضا " شماره (۵۴) ، ص ۱.

۵۶ – مانندشماره(۵۲) ،متن سخنرانی های ایراد شده ... ، ص ۶.

۵۷ – ایضا " ، ص ۸ .

5-Louis Dupree, Afghanistan, USA 198o,P.276.

6- H.A.R. Gibb <...>, The Encyclopaedia of Islam, New Ed. (by a number of Leading Orientalists), Leiden-London 196o, P. 1ooo .

19- Hsiuan Thsiang(Xuan Zhuang), Chinese Accounts of India(Tesl. by Samuel), 2nd. Ed. Calcutta 1958, P. 47o; Michael Weiers, Die Sprache der Moghol der Provinz Herat in Afghanistan, Opladen 1972,P.61-17.

Refer to the following works:

a-H.F.Schurman, The Mongols of Afghanistan, an Ethnography ofMongols and related Peoples of Afghanistan, 'S-Gravenhage 1962.

b-G.Grassmuck and Ludwig Adamek, Afghanistan Some New Approaches, Ann Arbor 1969,P. ?

c-Olaf Caroe,The Pathans (55oB.C(? !)-A.D.1957),London (reprinted in Pakistan)1973.

30-M.Elphinstone, An Account of the Kingdom of Caubul and its Dependencies in Persia(1815), Graz-Austria,1969,P. 309.

33-Islamic Encylopaedia,Vol, 2, 19—— ?,P.3

34-Louis Dupree, Afghanistan, USA1980,P.83.

41-Great Sovit Encyclopedia, 3rd.Ed.,Vol. 7,.. London 1975, P. 233.

48-Rita Joshi, The Afghan Nobility and The Mughals (1526-1707),Delhi1985,P.2.

49-Vartan Gregorian, The Emergence of Modern Afghanistan, California 1969,P.29.

قیمت : ۵۰ روپیه‌کلدار_

دراروپا وآمریکا ۵ دالر.